

نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - فصل ۶

چگونگی نابودی فرهنگ سنتی به دست حزب کمونیست چین

مقدمه

فرهنگ، روح یک ملت است. فرهنگ به‌عنوان یک عامل معنوی از اهمیت یکسانی معادل عوامل فیزیکی مثل نژاد و سرزمین در نزد بشر برخوردار است. پیشرفت‌های فرهنگی معرف تاریخچه‌ی تمدن یک ملت هستند. تخریب کامل فرهنگ یک ملت به نابودی آن ملت می‌انجامد. عقیده بر این است که اضمحلال ملل کهنی که تمدن‌های پر جلال و جبروت را آفریدند زمانی فرا رسید که تمدن‌شان از بین رفت گرچه نسل و نژاد و مردم‌شان به زندگی خود ادامه دادند. چین تنها کشوری است که تمدن کهن آن بدون وقفه ۵ هزار سال بقا داشته است. نبود کردن یک چنین فرهنگ کهنی گناهی نابخشودنی است.

آغاز فرهنگ چین که به قولی از جانب خداوند به ودیعه گذاشته شده، هم‌زمان با پیدایش اساطیری مثل خلقت آسمان و زمین توسط پانگو (Pangu) [۱]، خلقت بشریت توسط نوو (Nüwa) [۲]، اکتشاف صدها گیاه دارویی توسط شنونگ (Shennong) و اختراع حروف الفبای چینی توسط کنگ‌جی (Cangjie) [۴] بوده است. "انسان در پی زمین، زمین در پی آسمان، آسمان به‌دنبال تائو (Tao)، و تائو به‌سوی هر آن‌چه که طبیعی است هستند" [۵] تعلیمات مکتب تائو مبنی بر وحدت، سازگاری و یک‌پارچگی انسان و ملکوت، قرن‌ها است که مانند خون در رگ‌های فرهنگ چین می‌دود. "تعالیم بزرگ، ترکیه‌ی تقوا را به ارمغان می‌آورد" [۶] کنفوسیوس در بیش از ۲۰۰۰ سال پیش مدرسه‌ای را پایه گذاشت که در آن به تعلیم و تربیت دانشجویان می‌پرداخت. تعلیمات او در این مدرسه شامل ایده‌آل‌های او بود که بیانگر پنج فضیلت عمده اعم از احسان، درست‌کاری، نزاکت، خرد و وفاداری بودند. در قرن اول، مکتب بودیسم شاکیامونی (Shakyamuni) به مشرق زمین و چین منتشر شد که تأکید آن بر نیک‌خواهی و رستگاری تمامی موجودات بود. در این زمان فرهنگ چین از گسترش و عمق بیشتری برخوردار شد. چندی بعد، مکاتب کنفوسیونیسیم، بودیسم و تائوئیسیسم مکمل یکدیگر شده و پایه‌ی اعتقادی جامعه‌ی چین را تشکیل دادند که بدون شک به‌واسطه‌ی آن، سلسله‌ی تانگ (Tang) از سال ۶۱۸ تا ۹۰۷ بعد از میلاد مسیح به اوج قدرت و جلال خود رسید.

علیرغم تعرضات و غارت و چپاولی که بارها در طول تاریخ توسط ملت چین تجربه شده است، فرهنگ چین مقاومت و توان چشمگیری از خود نشان داده و ماهیت آن همواره برای نسل‌های بعد به میراث گذاشته شده است. وحدت بشر و آسمان نشانگر کیهان‌شناسی نیاکان ماست. این عقیده در همگان مشترک است که محبت باید پاداشی در پی داشته باشد و خباثت، مجازات. به‌عنوان یکی از اصول پایه‌ای فضیلت، همگی بر این اصل متفق‌القول هستند که هر آن‌چه را که بر خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز نپسند و هر آن‌چه را که بر خود می‌پسندی برای دیگران نیز بخواه. وفاداری، دین‌داری و تقوا، متانت و وقار و عدالت، معیارهای اجتماعی را تشکیل می‌دهند و معیارهای کنفوسیوس مشتمل بر احسان، درست‌کاری، نزاکت، خرد و وفاداری نیز پایه‌های اخلاق در سطح فردی و اجتماعی بودند. با چنین اصولی فرهنگ چین مظهر صداقت، لطافت، سازگاری و بردباری گردید.

مراسم ترحیم درگذشتگان در چین همواره با تکریم "آسمان، زمین، تاج و تخت، والدین و معلمان" همراه است. این نمود فرهنگ کهن و ریشه‌دار چین است که ستایش خداوند (آسمان و زمین)، وفاداری به میهن (تاج و تخت)، ارزش‌های خانوادگی (والدین) و احترام نسبت به معلمان و سپاس‌گزاری از آنها را در بر دارد. فرهنگ کهن چین به دنبال یافتن هماهنگی بین انسان و عالم بود و تأکید زیادی بر پیروی از اصول اخلاق و پاک‌دامنی اشخاص داشت. این فرهنگ کهن بر پایه‌ی اعتقاد به فرهیختگی ناشی از تعلیمات مکتب کنفوسیونیس، بودیسم و تائوئیسم بود و برای مردم چین بردباری، پیشرفت اجتماعی، حفاظت از اصول اخلاقی و اعتقاد به درستکاری را به ارمغان آورد.

برخلاف قانون که همواره مقررات سختی را وضع می‌کند، فرهنگ به عنوان یک قید و بند ملایم عمل می‌کند. قانون پس از آن که جرم حادث شد برای آن تنبیه سختی را وضع می‌کند حال آن‌که فرهنگ با پرورش اصول اخلاق از انجام جرم جلوگیری می‌کند. اصول اخلاق یک جامعه معمولاً در فرهنگ آن جامعه متجلی می‌گردد.

در طول تاریخ کشور چین، فرهنگ کهن این کشور، در دوران سلسله‌ی تانگ (Tang) به اوج خود رسید که مقارن پیشرفت ملت چین و اوج قدرتمندی نظامی این ملت بود. در این زمان علم نیز در بین ملل مختلف از اعتبار و ارزشمندی منحصر به فرد خود برخوردار گردید. محققان و دانشمندان زیادی از اروپا، خاورمیانه و ژاپن برای فراگیری علم به پایتخت حکومت سلسله‌ی تانگ عزیمت می‌کردند. "ده‌ها هزار حکومت آمدند که به چین باج و خراج بپردازند، با وجود این‌که آن‌ها ممکن بود مجبور باشند بارها جایگزین شوند و رسوم و آداب‌شان را پی در پی دستخوش تغییر کنند". [۷]

پس از سلسله‌ی چین (Qin) بین سال‌های ۲۲۱ تا ۲۰۷ قبل از میلاد، چین بارها توسط خاندان‌های مختلف اقلیت تسخیر شد. این اتفاقات در زمان سلسله‌های سویی (Sui) بین سال‌های ۵۸۱ تا ۶۱۸ بعد از میلاد، تانگ بین سال‌های ۶۱۸ تا ۹۰۷ بعد از میلاد، یوان (Yuan) بین ۱۲۷۱ تا ۱۳۶۱ بعد از میلاد و چینگ (Qing) بین سال‌های ۱۶۴۴ تا ۱۹۱۱ بعد از میلاد و دوران دیگری که در آن‌ها اقلیت‌های قومی حکومت‌های خود را پایه‌گذاری کردند به‌وقوع پیوست. با این وجود تقریباً همگی این اقوام محلی جذب راه و روش و آیین چین گردیدند. این خود نشان‌گر انسجام و قدرت فرهنگ کهن چین است، بنا به گفته‌ی کنفوسیوس، اگر مردم سرزمین‌های دیگر و دوردست مطیع و فرمان‌بردار تو نیستند، آن‌ها را با پرورش فرهنگ و فضیلت (ما) فرمان‌بردار خود ساز. [۸]

از زمان به‌قدرت رسیدن ح‌ک‌چ در سال ۱۹۴۹، این حزب تمامی ذخایر ملت چین را در جهت نابودی فرهنگ کهن این کشور به‌کار گرفته است. این قصد بیمارگونه نه‌نشأت گرفته از تلاش ح‌ک‌چ برای صنعتی شدن است و نه ناشی از حماقت و سادگی ستایش تمدن غرب. این امر تنها حاصل مخالفت ایدئولوژیکی ح‌ک‌چ با فرهنگ چین بود. بر این اساس نقشه‌ی تخریب فرهنگ چین توسط ح‌ک‌چ ریخته شد. این طرح کاملاً برنامه‌ریزی شده، منظم و سیستماتیک و با پشتیبانی استفاده‌ی حکومت از خشونت پایه‌گذاری شد. از زمان پایه‌گذاری این طرح، ح‌ک‌چ هیچ‌گاه لحظه‌ای از ایجاد تحولات بنیادی در فرهنگ چین با هدف نابودسازی کامل ماهیت آن دست برنداشته است.

نفرت انگیزتر از تلاش ح‌ک‌چ در نابودی فرهنگ کهن چین، سوء استفاده‌ی عمدی و اصلاحات و تغییرات فریب‌کارانه‌ای است که در فرهنگ این کشور ایجاد می‌شوند. ح‌ک‌چ بخش‌های ناخوشایند تاریخ چین را پررنگ‌تر جلوه می‌دهد و جالب این‌جاست که این بخش‌ها متعلق به دوره‌هایی از تاریخ این کشور هستند که مردم چین کمی خود را از ارزش‌های سنتی دور ساخته‌اند از قبیل درگیری‌های داخلی در خانواده‌های سلطنتی بر سر قدرت، استفاده از توطئه و خیانت و به‌کارگیری روش‌های دیکتاتوری و خودکامگی. ح‌ک‌چ از چنین مثال‌های تاریخی در جهت پایه‌گذاری معیارهای اخلاقی، شیوه‌های فکری و سیستم جاری خود بهره گرفته است. در این راستا، ح‌ک‌چ به غلط چنین تلقین کرده که ”فرهنگ حزب“ همان ادامه‌ی فرهنگ چین است. ح‌ک‌چ حتی با سوء استفاده از بیزاری برخی مردم از فرهنگ حزب سعی در تحمیل محدودیت‌های بیشتر بر فرهنگ اصیل مردم چین دارد.

نابودی فرهنگ کهن چین به‌دست ح‌ک‌چ پیامدهای بسیار مخربی را برای چین به‌همراه داشته است. مردم چین نه تنها کوله بار و پشتوانه‌ی اخلاقی خود را از دست داده‌اند بلکه به‌زور تحت تأثیر و القای تئوری‌های شیطانی ح‌ک‌چ قرار گرفته‌اند.

الف - چرا ح‌ک‌چ خواست فرهنگ کهن چین را تخریب کند؟

فرهنگ بسیار کهن چین - بر پایه‌ی اعتقاد و محترم شمردن فضیلت

فرهنگ اصیل مردم چین ۵۰۰۰ سال پیش توسط امپراطور افسانه‌ای این کشور هوانگ (Huang) آغاز گردید که بانی ابتدایی تمدن چین به‌شمار می‌رود - در حقیقت امپراطور هوانگ نیز به‌واسطه‌ی پایه‌گذاری تائوئیسم (Taoism) که مکتب فکری هوانگ- لائو (Huang-Lao) یا لائو‌زی (Lao-Zi) نیز خوانده می‌شود به اعتبار رسید. تأثیر عمیق تائوئیسم بر کنفوسیوسم را می‌توان در این گفته‌ی کنفوسیوس مشاهده کرد: ”تائو را در ذهن پرورش دهید، با فضیلت در یک صف قرار گیرید، نیکوکاری و احسان را سرمشق خود قرار دهید و خود را در هنر غوطه‌ور سازید“ و هم‌چنین ”اگر کسی تائو را صبح‌دم بشنود می‌تواند بدون آن که تأسفی بخورد عصر همان روز با زندگی وداع کند.“ [۹] کتاب تغییرات (ای چینگ) (*I ching*)، یک اثر آسمان و زمین، یین و یانگ، تغییرات کیهانی، صعود و سقوط‌های اجتماعی، و قوانین مربوط به زندگی بشری به عنوان ”بهترین کتاب‌های کلاسیک چین“ توسط کنفوسیوس نامیده شده‌اند. قدرت پیام‌آوری این کتاب‌ها مافوق تصور علم جدید است. علاوه بر تائوئیسم و کنفوسیوسم، مکتب بودیسم به‌خصوص بودیسم ذن تأثیر بسیار عمیق و هوشمندانه‌ای بر متفکرین چینی داشته است.

کنفوسیوسم بخشی از فرهنگ کهن چین است که حیطةی تمرکز آن ”وارد شدن به جهان مادی“ است. تأکید آن بر اصول اخلاق بر پایه‌ی خانواده است که در آن پارسایی و تقوا مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند. آن می‌آموزد که ”همه‌ی محبت‌ها با عشق نسبت به افراد خانواده شروع می‌شود.“ کنفوسیوس ترویج دهنده‌ی ”احسان، درست‌کاری، نزاکت، خرد و وفاداری“ است. او در عین حال می‌پرسد که ”آیا عشق به اعضای خانواده و محبت برادرانه، ریشه‌های احسان نیستند؟“

رعایت اصول اخلاق در سطح خانواده طبیعتاً می‌تواند به رعایت آن‌ها در سطح جامعه منجر شود. رعایت این اصول می‌تواند به سطوح بالاتر نیز برسد که آن وفاداری به تاج و تخت است. گفته می‌شود که، ”به‌ندرت اتفاق می‌افتد که شخصی که به اصول اخلاقی خانواده پایبند است و دیگران را هم‌چون برادر دوست می‌دارد، در سطح بالاتر مرتکب خلاف شود.“ [۱۰] دوست داشتن دیگران هم‌چون برادر، درست مثل رابطه‌ی میان برادران واقعی است و می‌تواند گسترش یافته و به درست‌کاری و عدالت میان دوستان تبدیل شود. پیروان مکتب کنفوسیوس می‌آموزند که در یک خانواده پدر باید شفیق، پسر مطیع، برادر بزرگ‌تر مهربان و برادر کوچک‌تر سپاس‌گزار باشند. در این‌جا شفقت پدر را می‌توان به شفقت پادشاه نسبت به زیردستان تعمیم داد. تا زمانی که سنن خانواده حفظ گردند، اخلاق در سطح جامعه نیز محفوظ می‌ماند. ”خود را ترکیه کن، خانواده را با نظم اداره کن، سرزمین خود را با عدالت حکومت کن و کل مُلک خود را شادی و آرامش ببخش.“ [۱۱]

بودیسم و تائوئیسم بخشی از فرهنگ چین هستند که بر ترک این دنیای مادی تمرکز دارند. تأثیر بودیسم و تائوئیسم را می‌توان در کلیه‌ی جنبه‌های زندگی مردم عادی یافت. تمریناتی که عمیقاً از تائوئیسم نشأت می‌گیرند عبارتند از طب چینی، چی‌گونگ، تعبیر مناظر (فنگ شویی) (Feng Shui) و پیش‌گویی و غیب‌گویی. این روش‌ها به‌همراه مفاهیم بودیسم مبنی بر بهشت و جهنم، پاداش عمل خیر و جزای عمل پلید، به‌همراه مفاهیم اخلاقی کنفوسیوس هسته‌ی اصلی فرهنگ کهن چین را تشکیل می‌دهند.

اعتقاد به کنفوسیونیسیم، بودیسم و تائوئیسم، سیستم بسیار با ثبات اخلاقی و بدون تغییر ”تا زمانی‌که آسمان‌ها وجود دارند“ [۱۲] را به مردم چین تقدیم کرد.

اصول اخلاقی در حیطه‌ی مباحث معنوی قرار می‌گیرد از این‌رو اغلب، مفهومی هستند. فرهنگ، چنان سیستم اخلاقی انتزاعی را، در زبان یک ملت بیان می‌کند که توسط تمام اعضای آن جامعه قابل فهم است.

برای مثال به ”چهار داستان کلاسیک چینی“ که زائیده‌ی فرهنگ چین هستند توجه کنید. سفر به غرب [۱۳] یک افسانه‌ی اساطیری است. داستان *رؤیای قصر سرخ* [۱۴] با گفتگویی میان یک سنگ جان بخشیده شده و خداوند فضای بی‌انتهای و تائوی زمان بی‌انتهای در صخره‌ای بدون پایه در کوهی عظیم آغاز می‌شود- این گفتگو اولین سر نخ یک معمای نمایشی میان انسان‌هاست که بعداً در داستان آشکار می‌گردد. داستان *قانون‌شکنان باتلاق* [۱۵] این‌طور شروع می‌شود که هونگ (Hong) فرماندهی امور نظامی، ۱۰۸ شیطان را به‌طور تصادفی آزاد می‌کند. این افسانه چگونگی شکل‌گیری ۱۰۸ قانون‌شکن است که از توانایی و مهارت‌های نظامی برخوردارند. افسانه‌ی *سه پادشاهی* [۱۶] با هشدارهای آسمان از یک بلا‌ی همه‌گیر آغاز شده و با فهم قدرت لایزال الهی به انتها می‌رسد: ”امور دنیوی هم‌چون یک رود بی‌انتهای سرازیر می‌شوند؛ یک سرنوشت مقرر و معین و غیرقابل تغییر همه را به سرنوشت شومی دچار می‌کند.“ دیگر افسانه‌های معروف مثل *داستان عشق جو* (Zhou) مشرق‌زمین [۱۷] و *داستان کامل یو‌فی* (Yue Fei) [۱۸] همگی با چنین افسانه‌هایی شروع می‌شوند.

این‌گونه استفاده از اساطیر در داستان‌های بلند اتفاقی نیست، بلکه انعکاسی از فلسفه‌ی نهادی متفکرین چین در مورد طبیعت و انسانیت است. این داستان‌ها تأثیر بسیار عمیقی در ذهنیت مردم چین داشته‌اند. زمانی‌که سخن از ”درست‌کاری“ به میان می‌آید، مردم به یاد *گوان یو* (Guan Yu) در داستان *سه پادشاهی* که از ۱۶۰ تا ۲۱۹ بعد از میلاد می‌زیست می‌افتند و نه مفهوم خود کلمه- این‌که چگونه درست‌کاری او نسبت به دوستانش ابرها را به کنار زد و به عرش رسید؛ این‌که چگونه وفاداری با صلابت او به فرماندهان و برادر قسم خورده‌اش *لی‌یو‌بی*

(Liu Bei) حتی در میان دشمنانش برای او احترام و شأن به ارمغان آورد و این که چگونه رشادت و شهامت او در نبرد، او را در مخوف‌ترین موقعیت‌ها به پیروزی رساند، آخرین نبرد او در نزدیکی شهر مای (Mai) و در آخر گفتگوی او به عنوان یک رب النوع با پسرش. زمانی که از ”وفاداری“ سخن به میان می‌آید، چینی‌ها بی‌درنگ به یاد یو فی (Yue Fei) می‌افتند. کسی که از سال ۱۱۰۳ تا ۱۱۴۱ بعد از میلاد می‌زیست و فرمانده‌ای از سلسله‌ی سوگ بود و با نهایت وفاداری و از خود گذشتگی به کشور خود خدمت کرد و جوگ لیانگ (Zhuge Liang) که از ۱۸۱ تا ۲۳۴ بعد از میلاد می‌زیست و نخست وزیر حکومت استان شو (Shu) در زمان سه پادشاهی بود و ”خود را تا زمانی که قلبش از طیش ایستاد وقف کشورش کرد.“

مدیحه سرایی‌های سنتی چینی در وصف وفاداری و درست‌کاری در تمامی داستان‌های پر تب و تاب نویسندگان چین به‌طور واضح به چشم می‌خورد. اصول اخلاقی - انتزاعی که آن‌ها پایه نهاده‌اند در تمامی مظاهر فرهنگی آن‌ها تجلی می‌کند.

تائوئیسم بر راست‌گویی تأکید دارد. بودئیسم بر رحم و شفقت و کنفسیونیسیم به وفاداری، صبر، احسان و نیکوکاری ارزش می‌نهد. ”گرچه از لحاظ شکل ظاهری متفاوت هستند ولی هدف همه یکی است... آن‌ها همگی الهامی هستند به انسان، جهت سوق دادن او به سمت محبت.“ [۱۹] این‌ها بارزترین جنبه‌های سنت چینی هستند که بر پایه‌ی اعتقاد به کنفسیونیسیم، بودیسم و تائوئیسم بنا نهاده شده‌اند.

فرهنگ سنتی و کهن چین پر از مفاهیم و اصولی هم‌چون عرش، تائو، خداوند، بودا، سرنوشت، جبر، احسان، درست‌کاری، نزاکت، عقل، وفاداری، صداقت، حیا، ایمان، احترام به اعضای خانواده، متانت و غیره است. ممکن است بسیاری از چینی‌ها بی‌سواد باشند ولی با این وجود با نمایش‌ها و آپراهای سنتی آشنا هستند. این شکل‌های فرهنگی، راه‌های بسیار مناسبی برای یاد دادن اصول اخلاق کهن به عامه‌ی مردم بوده‌اند. از این‌رو تخریب فرهنگ کهن چین توسط ح‌ک‌چ حمله‌ی مستقیم او به اصول اخلاقی چینی‌ها است و پایه‌های صلح و هم‌دلی اجتماعی را متزلزل می‌سازد.

تئوری شیطان‌ی کمونیسم رویاروی فرهنگ سنتی قرار می‌گیرد

”فلسفه‌ی“ حزب کمونیست کاملاً مغایر با فرهنگ کهن و اصیل چین است. فرهنگ کهن به حکم پروردگار احترام می‌گذارد همان‌طور که کنفسیوس در جایی گفت: ”زندگی و مرگ مقدر شده‌اند و ثروت و مکنات را خداوند عطا می‌کند.“ [۲۰] بودیسم و تائوئیسم هر دو گونه‌هایی از خداپرستی هستند و اعتقاد به چرخه‌ی بازپیدایی زندگی و مرگ و اصل علیت خیر و شر در هر دو وجود دارد. درست در نقطه‌ی مقابل، حزب کمونیست نه تنها به خداوند اعتقادی ندارد بلکه با بی‌شرمی اصول تائو را نقض کرده و اصول الهی را زیر پا می‌گذارد. کنفسیونیسیم خانواده را محترم می‌شمرد، حال آن‌که بیانیه‌ی کمونیست به‌وضوح برچیدن نهاد خانواده را اشاعه می‌دهد. فرهنگ کنفسیوس، مهربانی به دیگران را ترویج می‌دهد ولی بیانیه‌ی کمونیست مردم را به مبارزات بین طبقات اجتماعی ترغیب می‌کند. کنفسیونیسیم وفاداری به تاج و تخت و عشق به میهن را اشاعه می‌دهد ولی بیانیه‌ی کمونیست برچیدن ملل و ملیت را ترویج می‌دهد.

برای به‌دست آوردن و نگهداری قدرت در چین، حزب کمونیست می‌بایست در ابتدا تخم افکار غیر اخلاقی را در خاک چین می‌کاشت. مائو زدانگ بیان داشت: ”اگر بخواهیم حکومتی را براندازیم باید در ابتدا علیه آن به تبلیغات بپردازیم و سپس در زمینه‌ی ایدئولوژی کار کنیم.“ [۲۱] ح‌ک‌چ به این امر آگاه شد که

تئوری خشن کمونیستی که به زور اسلحه برپاست توسط افکار غرب رد شده و در فرهنگ غنی و ۵۰۰۰ ساله‌ی چین نمی‌تواند جایی بیابد. ”حکچ نمی‌توانست به آرامش برسد اگر این کار را نمی‌کرد.“ از این رو حکچ شروع به نابودسازی کامل فرهنگ چین کرد تا بتواند مارکسیسم و لنینیسم را بر صحنه‌ی سیاسی چین مسلط کند.

فرهنگ سنتی مانعی بر سر راه دیکتاتوری حکچ

مائو زدنگ در جایی گفت که او نه تائو و نه خداوند را پیروی می‌کند. [۲۲] بدون شک فرهنگ کهن چین مانع بزرگی بر سر راه نقض اصول تائو و مخالفت با خدا توسط حکچ بود.

وفاداری در فرهنگ کهن چین به معنی فداکاری کورکورانه نیست. از دیدگاه مردم، امپراتور پسر خداوند است که خدا بالای سر اوست. امپراتور نیز نمی‌تواند همواره منزله از خطا باشد. بنابراین نیاز برای گوشزد کردن اشتباهات امپراتور توسط مشاهده‌گران در تمام زمان‌ها وجود داشت. سیستم وقایع‌نگاری چین با به خدمت گرفتن کاتبان، تمامی صحبت‌ها و اعمال امپراتور را در وقایع‌نامه‌ها ثبت می‌کرد. مقامات دانشمند می‌توانستند معلمان پادشاهان باشند و رفتار امپراتورها بر اساس آثار کنفوسیوس مورد قضاوت قرار می‌گرفت. اگر امپراتور منافعی اخلاقیات و بی‌بهره از اصول اعتقادی تائو بود، مردم علیه او بپا خواسته و او را سرنگون می‌کردند، همان‌طوری که در جریان حمله‌ی چنگ تانگ (Cheng Tang) به جی (Jie) و یا اخراج پادشاه وو (Wu) از جو (Zhou) ذکر شده است. [۲۳] چنین شورش‌هایی که بر اساس قضاوت فرهنگ سنتی انجام گرفتند ناقض اصل وفاداری و تائو نیستند. در عوض نیروی تائو به نیابت از خداوند هستند. زمانی که ون تیان‌شیانگ (Wen Tianxiang) که از سال ۱۲۳۶ تا ۱۲۸۳ بعد از میلاد [۲۴] می‌زیست و فرماندهی نظامی مشهور سلسله‌ی سونگ بود به اسارت گرفته شد، حتی زمانی که امپراتور نیز از او خواست که خود را تسلیم غارت‌گران مغول کند این کار را نکرد. دلیل آن این بود که او به عنوان یک شخص معتقد به کنفوسیوس به این امر اعتقاد داشت که: ”مردم در درجه‌ی اول اهمیت، کشور در درجه‌ی دوم و حاکم در درجه‌ی آخر اهمیت قرار می‌گیرند.“ [۲۵]

دیکتاتوری حکچ تحت هیچ شرایطی نمی‌توانست اعتقادات سنتی هم‌چون این‌ها را بپذیرد. حکچ در پی این بود که به رهبران خود مشروعیت بخشیده و یک موج جدید شخصیتی را رواج دهد که به این طریق نگذارد که مفاهیم کهنی هم‌چون خداوند، تائو و آسمان کشور را اداره کنند. حکچ می‌دانست که آن‌چه او در مخالفت با تائو و خدا انجام می‌داد از دیدگاه معیارهای فرهنگی فجیع‌ترین و بزرگترین گناه به‌شمار می‌رفت. آن‌ها می‌دانستند تا زمانی که فرهنگ سنتی جاری بود، مردم حکچ را به عنوان قدرتی ”برحق، باشکوه و عظیم“ قبول نمی‌کردند. دانشمندان، این سنت ”جان‌شان را به خطر بیندارند تا به پادشاهان تذکر دهند“ و ”حتی به قیمت از دست دادن جان‌شان عدالت را حفظ کنند“ را ادامه می‌دادند [۲۶] و جایگاه مردم را ورای جایگاه حاکمان قرار می‌دادند. بنابراین مردم عروسک‌های خیمه شب بازی حکچ نمی‌شدند و حکچ موفق به موافق ساختن افکار توده‌ی مردم با سیاست‌های خود نمی‌گردید.

احترام نشأت گرفته از فرهنگ کهن مردم نسبت به آسمان، زمین و طبیعت مانعی برسر راه اعتقاد تئوری‌های حکچ به ”نبرد با طبیعت در جهت تغییر آسمان و زمین“ بود. فرهنگ سنتی برای زندگی انسان ارزش قائل است و معتقد است که هر موقعیتی که در آن مسئله‌ی جان آدمی مطرح باشد باید با کمال دقت مد نظر قرار گیرد. چنین ذهنیتی مغایر اصول حکچ مبنی بر کشتار جمعی و نسل‌کشی و حکومت وحشت بود. معیارهای عالی

فرهنگی سنتی تائو با اصول دست‌کاری شده‌ی اخلاقی ح‌ک‌چ مغایرت داشت. به همین دلیل ح‌ک‌چ فرهنگ سنتی چین را به عنوان دشمنی برای تحکیم قدرت خود می‌دانست.

فرهنگ کهن، مشروعیت حاکمیت ح‌ک‌چ را زیر سؤال می‌برد

فرهنگ کهن چین به خداوند و احکام آسمانی اعتقاد دارد. قبول داشتن احکام الهی به منزله‌ی قبول کردن این نکته است که فرمانروا باید عاقل بوده و اصول تائو را پیروی کرده و به سرنوشت اعتقاد داشته باشد. قبول اعتقاد به خداوند یعنی قبول حاکمیت به انسان‌ها در حیطة‌ی اختیارات الهی است.

اصول حکومتی ح‌ک‌چ به‌طور خلاصه عبارتند از این‌که: ”هرگز زنجیرهای سنت‌ها نمی‌تواند ما را مقید به چیزی کند، سخت کار کردن را پیشه کنید. زمین بر روی پایه‌های جدیدی استوار خواهد شد، ما هیچ نیستیم ولی باید همه چیز باشیم.“ [۲۷]

ح‌ک‌چ مادی‌گرایی تاریخی را ترویج می‌کند با این ادعا که کمونیسم، بهشت بر روی زمین است، راهی که رهبری آن به‌دست طلیعه‌داران کارگر و یا حزب کمونیست است. به این دلیل اعتقاد به خدا مستقیماً زیر سؤال بردن حکومت ح‌ک‌چ بود.

ب- چگونگی تخریب فرهنگ کهن به‌دست حزب کمونیست

هر آن‌چه که ح‌ک‌چ انجام می‌دهد در جهت برآوردن یک قصد سیاسی است. ح‌ک‌چ برای تسخیر کشور، باقی ماندن در آن و انسجام بخشیدن به حکومت ستمگر خود می‌بایست فطرت انسان را با طبیعت شیطانی حزب خود و فرهنگ کهن چین را با فرهنگ حزب خود که مبتنی بر فریب‌کاری، شرارت و خشونت بود جایگزین می‌کرد. این تخریب، نابودسازی میراث فرهنگی، مکان‌های تاریخی و کتاب‌های باستانی ملموس و هم‌چنین نمادهای غیر ملموس مثل دیدگاه سنتی به اخلاقیات، زندگی و جهان را در بر داشت. تمامی وجوه زندگی انسان را در بر می‌گرفت، از اعمال گرفته تا افکار و سبک زندگی. از طرف دیگر ح‌ک‌چ مظاهر فرهنگی سطحی و کم‌اهمیت را ارزش نهاده و با حفظ آن‌ها از آن به عنوان نمای ویترونی فرهنگ چین استفاده می‌نمود. حزب، ظاهر سنت‌ها را حفظ کرده ولی در عمق، فرهنگ حزب خود را جایگزین آن‌ها می‌کند. سپس تحت لوای چنین ظاهری با دم زدن از حفظ و گسترش فرهنگ کهن چین سعی در فریب مردم و جوامع بین‌المللی دارد.

نابود کردن هم‌زمان سه مذهب

با قبول این حقیقت که فرهنگ سنتی چین ریشه در کنفوسیونیسیم، بودیسم و تائوئیسم دارد، اولین قدم ح‌ک‌چ برای از بین بردن فرهنگ کهن، نابودی مظاهر این سه آئین آسمانی در دنیای انسان‌ها بود که متعاقباً ریشه‌کنی این سه آئین را به‌همراه داشت.

هر سه مذهب کنفوسیونیسیم، تائوئیسم و بودیسم در دوره‌های مختلف تاریخی به نابودی کشیده شدند. برای مثال به بودیسم می‌پردازیم. این مذهب چهار بار در طول تاریخ دچار رنج و محنت گردید، که به سه وو (Wu) و یک زانگ (Zong) معروف هستند. آن‌ها عبارتند از آزار و اذیت عابدان و هواخواهان بودا به‌دست چهار امپراطور چینی. امپراطور تای‌وو (Taiwu) [۲۸] از سلسله‌ی وی شمالی (Wei) از سال ۳۸۶ تا ۵۳۴ بعد از میلاد و

امپراطور ووزانگ (Wuzong) [۲۹] از سلسله‌ی تانگ از ۶۱۸ تا ۹۰۷ بعد از میلاد که هر دو سعی در نابودی بودیسم در جهت اشاعه‌ی تائوئیسم داشتند. امپراطور وو (Wu) [۳۰] از سلسله‌ی جو شمالی (Zhou) از ۵۵۷ تا ۵۸۱ بعد از میلاد که سعی داشت هم بودیسم و هم تائوئیسم را نابود کند، ولی به کنفوسیونیسیم حرمت می‌نهاد، امپراطور شی‌زانگ (Shizong) [۳۱] از سلسله‌ی جو دوم از ۹۵۱ تا ۹۶۰ بعد از میلاد که صرفاً جهت ساخت سکه از مجسمه‌های بودا، سعی در از بین بردن بودیسم داشت و هیچ آسیبی به آیین‌های تائوئیسم و کنفوسیونیسیم نرساند.

ح‌ک‌چ تنها رژیم‌ی بود که سعی در نابودی هم‌زمان هر سه مذهب داشت.

اندکی پس از آن که ح‌ک‌چ دولت خود را پایه‌گذاری کرد، شروع به تخریب معابد و سوزاندن کتب مقدس نمود و راهبان بودایی را به انزوا کشید. او در تخریب اماکن مذهبی ادیان دیگر نیز از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. در دهه‌ی ۱۹۶۰ دیگر مکان مذهبی در چین دیده نمی‌شد. انقلاب فرهنگی عظیم در چین فجایع فرهنگی و مذهبی بزرگی را آفرید که هدف آن تلاش در "از بین بردن چهار چیز قدیمی" [۳۲] بود: افکار قدیمی، فرهنگ قدیمی، رسوم قدیمی و عادات قدیمی.

برای مثال اولین معبد بودایی‌ها در چین معبد اسب سفید (معبد بای ما) (Bai Ma) نام داشت [۳۳] که در زمان سلسله‌ی هان شرقی (Han) (از ۲۵ تا ۲۲۰ بعد از میلاد) ساخته شده بود و در خارج از شهر لویانگ (Luoyang) در استان هنان (Henan) قرار داشت. این معبد به عنوان "خواستگاه بودیسم در چین" مشهور است. در زمان سیاست "از بین بردن چهار عنصر قدیمی"، این معبد نیز از گزند غارت‌گران در امان نماند.

در نزدیکی معبد اسب سفید یک تیپ از نظامیان مستقر بودند. شاخه‌ی نظامی حزب به‌طور مخفیانه رعایا را در جهت ویران کردن معبد، تحت عنوان انقلاب تحریک کرد. هجده مجسمه‌ی سفالی با قدمت بیش از ۱۰۰۰ سال متعلق به دوران سلسله‌ی لیاو (Liao) (از سال ۹۱۶ تا ۱۱۲۵ بعد از میلاد) نابود شدند. کتاب مقدس بی‌بی (Beiye) [۳۴] که یک راهب معتبر هندی ۲۰۰۰ سال پیش از هند به چین برده بود سوزانده شد. یک گنج منحصر به فرد که اسبی از جنس یشم بود خرد گردید. چند سال بعد یک پادشاه کامبوجی که در تبعید در سیهانوک (Sihanouk) به سر می‌برد درخواست ادای احترام به معبد اسب سفید را کرد. جو/انلای (Zhou Enlai) که نخست وزیر وقت بود با شتاب دستور داد این چیزها به لویانگ نقل مکان یابند: باقیمانده‌ی کتاب مقدس بی‌بی که در کاخ امپراتوری در پکن نگهداری می‌شد و مجسمه‌های هجده آر‌هات، ساخته شده در زمان سلسله‌ی چینگ از معبد/برهای لاجوردی (معبد بی‌یون) (Biyun) واقع در پارک شیانگ‌شان (Xiangshan) [۳۵] در حومه‌ی پکن. با این جابجایی قلبی یک مشکل دیپلماتیک "حل شد".

[۳۶]

انقلاب فرهنگی در ماه می سال ۱۹۶۶ آغاز شد. این انقلاب در واقع انقلابی در جهت "نابودسازی" فرهنگ چین بود. تئوری "کنارگذاری چهار عنصر کهن" در اوت سال ۱۹۶۶ آغاز و همچون آتش کل سرزمین چین را سوزاند. با هدف قراردادن عواملی چون فنودالیسم، کاپیتالیسم و رویزنیسم (تجدیدنظر طلبی) بهانه برای تخریب و نابودی معابد بودایی‌ها، معابد تائوئیست‌ها، مجسمه‌های بودا، مکان‌های تاریخی و مذهبی، خوش‌نویسی‌ها، نقاشی‌ها و اشیاء قدیمی و آنتیک، به‌دست گارد سرخ به‌دست آمد. [۳۷] برای مثال در این جا به مورد مجسمه‌های بودا

می‌پردازیم. ۱۰۰۰ مجسمه‌ی رنگارنگ و لعاب داده شده در مکانی آرام در قصر تابستانی واقع در بالای "تپه‌ی عمر طولانی" در "قصر تابستان" [۳۸] در پکن وجود دارند. پس از آغاز "تخریب چهار عنصر کهن" همه‌ی آن‌ها تخریب شدند. هیچ‌یک از آن‌ها در حال حاضر پنج ارگان حسی را به‌طور کامل ندارند.

پایتخت کشور به این اوضاع درآمد و باقی قسمت‌های آن نیز وضع بهتری نداشتند. این عمل حتی در دور افتاده‌ترین جاهای کشور نیز انجام شد.

در استان شانگزی (Shanxi) معبدی به‌نام *تیان‌تای* (Tiantai) در روستای *دای* (Dai) وجود دارد. این معبد ۱۶۰۰ سال پیش در زمان سلسله‌ی *وی* شمالی (Wei) بنا گردید، که دارای مجسمه‌ها و نقاشی‌های دیواری بسیار باارزش بود. با این وجود که این معبد در دامنه‌ای کاملاً دور افتاده واقع شده بود، کسانی که در طرح از بین بردن عناصر قدیمی شرکت داشتند سختی رفتن به آن‌جا را به خود داده و تمامی مجسمه‌ها و نقاشی‌های دیواری را به‌طور کامل از بین بردند... معبد *لوگوان* (Louguan) [۳۹] که لائوژی ۲۵۰۰ سال پیش سخنرانی خود را در آن ایراد کرده و سپس تائو تچینگ خود را به‌جای گذاشت، در شهرستان *جوجی* (Zhouzhi) از توابع استان *شانگزی* (Shaonxi) واقع است. در شعاع ۱۰ کی (li) [۴۰] که او سخنرانی خود را بر روی آن انجام داد ۵۰ مکان تاریخی وجود دارد که معبد *زونگ‌سنگ گونگ* (Zongsheng Gong) که امپراطور *تانگ گائوزولی یوان* (Tang Gaozuli Yuan) [۴۱] برای ادای احترام به لائوژی بیش از ۱۳۰۰ سال پیش ساخت نیز از آن جمله است. در حال حاضر معبد *لوگوان* و دیگر مکان‌های تاریخی آن تخریب شده هستند و همگی راهب‌های تائوئیستی مجبور به ترک آن‌جا شده‌اند. براساس شرعیات تائوئیستی اگر کسی قبول کرد که راهب تائو شود هرگز نمی‌تواند ریش خود را تراشیده و یا موهای خود را کوتاه کند. با این وجود این راهبان با زور مجبور به کوتاه کردن موهایشان شدند و به اجبار ردای خود را درآورده و همچون دیگر اعضای جامعه مجبور به پیوستن به کمون‌های خلق شدند. [۴۲] بعضی از آن‌ها با دختران رعایا ازدواج کرده و داماد آن‌ها شدند... در مکان‌های مقدس تائویست‌ها در *کوه لائوشان* (Laoshan) در استان *شان‌دونگ* (Shandong)، معبد صلح بزرگ، معبد عالی‌ترین مرتبه‌ی تزکیه، معبد *دامو* (Doumu)، معبد راهبه‌های *هوآیان* (Huayan)، معبد *نینگ‌جن* (Ningzhen)، معبد *گون یو* (Guan Yu)، "مجسمه‌های رب‌النوع، ظروف وقف شده، دست‌نوشته‌های بودایی، میراث فرهنگی و لوحه‌های معابد همگی خرد شده و سوزانده شدند"؟... معبد آثار ادبی در استان *جی‌لین* (Jilin) یکی از چهار معبد معروف کنفوسیوسی‌ها در چین است. در طول دوره‌ی "تخریب چهار عنصر کهن"، این معبد نیز به‌طور جدی تخریب گردید. [۴۳]

یک روش خاص برای نابودسازی دین

لنین یک‌بار در جایی گفت، "آسان‌ترین راه تسخیر یک قلعه اقدام از داخل آن قلعه است." به عنوان بچه‌ها و نوه‌های مارکسیسم و لنینیسم، ح‌ک‌چ نیز طبیعتاً این نکته را درک می‌کند.

در *سوترای ماهایانا ماهاپاری‌نیروانا* [۴۴] بودا شاکیامونی پیش‌بینی کرده بود که پس از *نیروانای* او [ترک او از دنیا]، شیاطین تناسخ کرده و به شکل راهب و راهبه، بودایی مذکر و مؤنث ظاهر خواهند شد تا *دارما* (آموزش‌های بودا شاکیامونی) را از درون خراب کنند. البته نمی‌توانیم دقیقاً بگوییم بودا شاکیامونی به چه چیزی

اشاره می‌کرد. با این وجود، نابودسازی بودیسم توسط ح‌ک‌چ با تشکیل یک "جبهه‌ی متحد" توسط برخی از بودایی‌ها آغاز شد. آن‌ها برخی از اعضای زیر زمینی حزب کمونیست را مأمور کردند که به‌طور مستقیم به درون مذهب نفوذ کرده و آن‌را از درون براندازند. در یک مجمع انتقادی در زمان انقلاب فرهنگی شخصی از جائو یوچو (Zhao Puchu) که رئیس جامعه‌ی بودایی‌های وقت چین بود پرسید: "شما یک عضو حزب کمونیست هستید، چرا به بودیسم اعتقاد دارید؟"

بودا شاکیامونی به رستگاری کامل و متعالی خود از طریق "قواعد و احکام، تمرکز و خرد" نائل شد. بنابراین قبل از نیروانای خود، به مریدان خود تعلیم داد که "قواعد و احکام را مراعات کنید و آن‌ها را به‌پادارید. آن‌ها را زیر پا نگذارید و نقض نکنید." وی هم‌چنین هشدار داد که: "کسانی که قوانین را نقض کنند مورد نفرین خدایان، اژدهایان و ارواح قرار می‌گیرند. بدنامی آن‌ها در همه‌ی دنیا پخش می‌شود... و زمانی که زندگی‌شان به‌پایان برسد، به‌علت گناهان‌شان در جهنم مورد عذاب قرار می‌گیرند و به سزای اعمال‌شان می‌رسند. سپس از آن دوزخ بیرون آمده و به‌شکل حیوانات و ارواح گرسنه عذاب می‌کشند. این عذاب، بی‌انتهای خواهد بود و آسایش در پی نخواهد داشت." [۴۵]

راهبان بودایی خود فروخته به سیاست، به هشدارهای بودا بی‌توجهی کردند. در سال ۱۹۵۲ ح‌ک‌چ نمایندگان را برای شرکت در افتتاحیه‌ی انجمن بودایی‌ها فرستاد. در این جلسه بسیاری از بودایی‌های عضو انجمن، منع اجرای قواعد و احکام را پیشنهاد کردند. ادعاهای آن‌ها این بود که این اصول جان بسیاری از جوانان را گرفته است. برخی از مردم حتی پا را فراتر گذاشته و گفتند که "مردم باید آزاد باشند تا هر دینی را که خواستند انتخاب کنند. راهبان و راهبه‌ها نیز باید در انجام ازدواج، نوشیدن مشروبات الکلی و خوردن گوشت آزاد باشند. هیچ کسی حق مداخله در این امور را ندارد." در آن زمان استاد شو یون (Xuyun) نیز در مجلس حضور داشت و دریافت که بودیسم در چین در خطر انقراض قرار گرفته است. او پا را جلو گذاشت و با پیشنهادات فوق‌مخالفت کرد و خواستار زنده نگه‌داشتن مفاهیم و لباس بودائی‌ها شد. بعدها او مورد تهمت و افترا قرار گرفت و به او انگ ضد انقلاب زده شد. او در اتاق راهب بزرگ زندانی شد و هیچ آب و غذایی به او داده نمی‌شد. حتی برای رفتن به توالت نیز اجازه خروج از اتاق را نداشت. حتی به او دستور داده شد که طلا، نقره و اسلحه‌ی خود را نیز تحویل دهد. زمانی که به مأموران گفت که هیچ یک از آن‌ها را در اختیار ندارد چنان مورد ضرب و جرح قرار گرفت که جمجمه و دنده‌هایش شکست. شو یون در آن زمان ۱۱۲ ساله بود. پلیس نظامی او را از روی تخت به زمین انداخت و صبح روز بعد وقتی دریافتند که هنوز زنده است دوباره با شقاوت تمام او را کتک زدند.

انجمن بودایی‌های چین در سال ۱۹۵۲ پایه‌گذاری شد و انجمن تائویست‌های چین نیز در سال ۱۹۵۷ شروع به کار کرد. هر دو به وضوح اظهار داشتند که "تحت رهبری حکومت خلق" فعالیت خواهند کرد. در واقع هر دوی آن‌ها تحت فرمان حکومت مرتد و ضد الهی ح‌ک‌چ عمل می‌کردند. هر دو انجمن قبول کردند که فعالانه در فعالیت‌های تولیدی و سازندگی و تحقق سیاست‌های دولت قدم بردارند، آن‌ها به انجمن‌های کاملاً مادی تبدیل شدند. بودایی‌ها و تائویست‌هایی که مؤمن به مفاهیم آئین خود بودند ضد انقلاب، اعضای فرقه‌های خرافی و انجمن‌های مخفی نامیده می‌شدند. بر اساس شعارهای انقلابی مبنی بر "پاک‌سازی و تصفیه‌ی بودیسم و تائویسم" به زندان انداخته شده تا به زور "از طریق اعمال شاقه، اصلاح" و یا حتی اعدام شوند. حتی مذاهبی مثل مسیحیت و کاتولیک نیز که از سوی غرب اشاعه می‌شدند راهی نیافتند.

براساس آماری در کتاب چگونه حزب کمونیست چین مسیحیان را آزار و اذیت کرد، منتشر شده در سال ۱۹۵۸، آمده که، حتی تعداد اندکی از مدارکی که منتشر گردیدند نشان می‌دهند که در میان کشیشانی که به آن‌ها تهمت "مالک" یا "قلدر محلی" زده می‌شد تعداد سرسام‌آور ۸۸۴۰ نفر کشته و ۳۹۲۰۰ نفر به اردوگاه کار سخت فرستاده شدند. در بین کشیشانی که به آن‌ها تهمت "صد انقلاب" زده می‌شد تعداد ۲۴۵۰ نفر کشته و ۲۴۸۰۰ نفر به اردوگاه کار سخت فرستاده شدند. [۴۶]

مذاهب راه‌هایی برای مردم هستند که آن‌ها خودشان را از جهان دنیوی بزدایند و خود را تزکیه کنند. مذاهب بر "کرانه‌ی دیگر" (کرانه‌ی رستگاری کامل) و "ملکوت" تأکید می‌کنند. شاکيامونی یک شاهزاده‌ی هندی بود که برای رسیدن به مکتبی (Mukti) [۴۷]، حالتی که در آن شخص می‌تواند به آرامش ذهن، خرد برتر، رستگاری کامل و نیروانا [۴۸] برسد، به کوهستان‌های پوشیده از درخت و جنگل رفت و دست از تاج و تخت برداشت تا بتواند با تجربه‌ی مشقت و سختی به تزکیه‌ی نفس پردازد. قبل از آن که مسیح به روشن‌بینی و رستگاری برسد، شیطان او را به قله‌ی کوه برد و حوزه‌ی فرمان‌روایی‌های دنیا و جلال و جبروت آن‌ها را به او نشان داد. شیطان گفت: "اگر تو در مقابل من سر تسلیم فرود آوری و مرا بپرستی همه‌ی این پادشاهی را به تو خواهم داد." ولی مسیح وسوسه نشد. اما راهبان سیاسی چینی که با ح‌کچ جبهه‌ی مشترکی تشکیل دادند شروع به انتشار اکاذیب و قول‌های اغوا کننده‌ای کردند که از میان آن می‌توان به "بودیسم جهان بشری" و "دین راستین است، پس سوسیالیسم نیز راستین است"، اشاره کرد. آن‌ها ادعا کردند که "هیچ تناقضی بین این کرانه و آن کرانه وجود ندارد." از این طریق بودایی‌ها و تائویست‌ها را تشویق کردند که در زندگی به دنبال شادکامی، تجمل، ثروت و مقام باشند و به این شکل مبانی دینی و معانی آن‌ها را تحریف کردند.

بودیسم قتل را ممنوع کرده است. ح‌کچ در دوران "سرکوب ضد انقلابیون" مردم را هم‌چون حشرات می‌کشت. [۴۹] راهبان خود فروخته به سیاست، قتل‌ها را چنین توجیه می‌کردند که "کشتن ضد انقلابیون حتی شفقت بزرگتری است." در طول "جنگ علیه تجاوز ایالات متحده و کمک به کره" بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ [۵۰] راهبان حتی مستقیماً به خط مقدم فرستاده می‌شدند تا بکشند.

مسیحیت را به عنوان مثال دیگری ذکر می‌کنیم. از سال ۱۹۵۰ وو یائوزانگ (Wu Yaozong) [۵۱] کلیسای "سه-خود" را با سه هدف خودگردانی، خود اتکایی و خود ترویجی تأسیس کرد. او ادعا کرد که هدف آن رهایی از "امپریالیسم" و جنگ با سلطه‌ی آمریکا و کره بود. یکی از دوستان نزدیک خود را به علت امتناع از پیوستن به این کلیسا به مدت ۲۰ سال زندانی کرد و در طول این مدت او را با انواع شکنجه و تحقیر آزار داد. وقتی او از وو یائوزانگ پرسید که نظرش در مورد معجزات مسیح چیست؟ وو در جواب گفت: "من همه‌ی آن‌ها را دور ریخته‌ام"

رد کردن معجزات مسیح به منزله‌ی رد کردن ملکوت او است. چگونه می‌توان شخصی را مسیحی نامید وقتی او حتی به ملکوت مسیح بی‌اعتقاد است؟ با این وجود وو یائوزانگ به‌عنوان مؤسس کلیسای "سه-خود" عضو ثابت کنفرانس مشاورات سیاسی شد. زمانی که او به "تالار بزرگ خلق" قدم گذاشت [۵۲] احتمالاً تمامی کلمات مسیح را به فراموشی سپرده بود. "باید پروردگار خود را با تمام وجود، از عمق روح و فکر خود دوست

داشته باشی. این اولین و بزرگترین فرمان الهی است.“ (انجیل متی، ۳۸-۳۷:۲۲) ”پس آن چه را که مال سزار است به سزار واگذار کن و آن چه را که مال خداوند است به خداوند واگذار کن.“ (انجیل متی، ۲۱:۲۲)

حکچ تمامی اموال معابد را مصادره کرد و راهبان را برای شستشوی مغزی وادار به مطالعه‌ی آثار مارکسیسم و لنینیسم کرد. او حتی آن‌ها را به انجام کارهای شاق گماشت. برای مثال کارگاه بودایی در شهر نینگ بو (Ningbo) در استان زجیانگ (Zhejiang) تأسیس شد. بیش از ۲۵۰۰۰ راهب و راهبه در آنجا به کار اجباری گماشته شده بودند. نفرت انگیزتر از همه این بود که حکچ راهبان و راهبه‌ها را ترغیب به ازدواج می‌نمود تا انسجام بودیسم از بین برود. برای مثال درست قبل از روز هشتم مارس یا روز زن در سال ۱۹۵۱، فدراسیون زنان در شهر چانگ‌شا (Changsha) در استان هونان (Hunan) به تمامی راهبه‌های آن استان دستور داد تا ظرف چند روز ازدواج کنند. علاوه بر این، راهب‌های جوان‌تر و قوی‌تر به زور به خدمت نظام و سپس میدان جنگ فرستاده می‌شدند تا گوشت دم توپ شوند! [۵۳]

گروه‌های مذهبی مختلف در چین تحت سرکوب شدید حکچ از هم پاشیده شدند. از میان آن‌هایی که باقی مانده بودند بسیاری به زندگی منزوی پناه برده و بعضی دیگر اعضای مخفی حزب کمونیست بودند که با پوشیدن ردای آئینی کِسا (Kesa) [۵۴]، ردای تائویتی و یا ردای بلند کشیش به‌طور تخصصی و موزیانه سعی در تحریف کتاب مقدس بودا، آیین تائو و انجیل می‌کردند و در این آیین‌ها به‌دنبال توجیه شرعی برای آن چه حکچ می‌کرد می‌گشتند.

نابودسازی میراث فرهنگی

تخریب میراث فرهنگی بخش مهمی از وظیفه‌ی حکچ در از بین بردن فرهنگ کهن چین بود. در زمان اجرای تئوری براندازی ”چهار عنصر کهن“ بسیاری از کتب منحصر به‌فرد، خوشنویسی‌ها و نقاشی‌هایی که توسط روشن‌فکران جمع‌آوری شده بودند به شعله‌های آتش سپرده شده و یا برای تبدیل به خمیر کاغذ خرد شدند. جانگ بجون (Zhang Bojun) [۵۵] یک کلکسیون خانوادگی شامل ۱۰۰۰۰ کتاب قدیمی داشت. رهبران گارد سرخ از آن‌ها برای سوزاندن و گرم کردن خود استفاده کردند. آن چه از آن باقی ماند به آسیاب کاغذ سپرده شد تا از آن خمیر کاغذ تهیه شود.

یک متخصص بازسازی آثار خوشنویسی و نقاشی‌های قدیمی به‌نام هونگ کیوشنگ (Hong Qiusheng) پیرمردی بود که ”پزشک جادویی“ آثار خوشنویسی و نقاشی‌های کهن لقب گرفته بود. او تعداد بی‌شماری از شاهکارهای منحصر به‌فرد مثل نقاشی‌های مناظر هوایی زونگ، امپراتور سونگ (Song Emperor Huizong) [۵۶]، نقاشی‌های بامبوی سو دونگ‌پو (Su Dongpo) [۵۷]، و نقاشی‌های ون جنگ‌مینگ (Wen Zhengming) [۵۸] و تانگ بوهو (Tang Bohu) [۵۹] را بازسازی کرده بود. در طول چندین دهه بیشتر از صدها اثر خوشنویسی و نقاشی که او بازسازی کرده بود تبدیل به بخشی از کلکسیون ملی طراز اول کشور شده بودند. خوشنویسی‌ها و نقاشی‌هایی را که او برای جمع‌آوری‌شان از هیچ تلاشی فروگذار نکرده بود بخشی از هدف تئوری ”چهار عنصر کهن“ واقع شدند و به زبانه‌های آتش سپرده شدند. بعد از آن آقای هونگ در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود گفت: ”این آثار چیزی بیش از ۱۰۰ جین (Jin) [۶۰]

(۵۰ کیلوگرم) نقاشی و خوشنویسی بودند. زمان زیادی طول کشید تا تمام‌شان سوزانده شوند“.

[۶۱]

”در حالی که عوامل دنیوی می‌آیند و می‌روند،

قدیمی، مدرن، پیش و پس،

رودخانه‌ها و کوه‌ها هم‌چنان بدون تغییر و با شکوه تمام در جای خود باقی هستند

و هنوز شاهد این مسیر هستند...“ [۶۲]

اگر مردم چین هنوز کمی از تاریخ خود را به یاد داشته باشند شاید با شنیدن این شعر *مینگ هائوران* (Meng Haoran) به خود آیند و احساس متفاوتی داشته باشند. مکان‌های تاریخی معروف در کنار رودخانه‌ها و کوه‌ها همه در طوفان ناشی از تئوری ”براندازی چهار عنصر کهنه“ نابود و ناپدید شدند. آن‌ها نه تنها ”عمارت کلاه فرهنگی ارکیده“ که *ونگ شی جی* (Wang Xizhi) [۶۳] در آن عمارت، مطلع معروف دیوان اشعار سروده شده در عمارت ارکیده [۶۴] را نوشته بود نابود کردند بلکه مقبره‌ی خود او را نیز از بین بردند. محل اقامت پیشین وو چینگن (Wu Cheng'en) [۶۵] در استان جیانگ سو تخریب شد. اقامتگاه پیشین وو جینگ‌زی (Wu Jingzi) [۶۶] در استان آنهویی (Anhui) در هم کوبیده شد، لوحه‌ی سنگی که بر روی آن حکایت ”کلبه‌ی کنار جاده‌ی می‌خوار پیر“ [۶۷]، توسط سو دونگ‌پو (Su Dongpo) حکاکی شده بود توسط انقلابیون جوان پایین انداخته شد [۶۸] و حروف حکاکی شده بر روی آن نیز تخریب و تراشیده شد.

فرهنگ کهن چین در طول چندین هزار سال شکل گرفته، اگر نابود گردد دیگر امید بازسازی آن نمی‌رود. با این وجود ح‌کچ هم‌چون بربرها و به‌نام انقلاب، بدون هیچ شرم و حیایی تمامی آن را نابود کرد. زمانی که برای به آتش کشیده شدن ”قصر تابستانی کهن“ که ”قصر تمام قصرها“ نامیده شد به دست نیروهای ارتش متحد انگلیس و فرانسه افسوس خوردیم، زمانی که برای در آتش سوختن اثر بیاد ماندنی دایره‌المعارف *یانگل* (Yongle) [۶۹] به دست غارتگران افسوس خوردیم، چگونه می‌توانستیم پیش‌بینی کنیم که تخریب و ویرانی که ح‌کچ انجام داد، از همه‌ی آن‌هایی که توسط هر غارتگری انجام شده است گسترده‌تر، ماندگارتر و کامل‌تر خواهد بود.

نابودسازی اعتقادات معنوی

علاوه بر تخریب شکل‌های فیزیکی فرهنگ و دین، ح‌کچ با تمام نیرو نابودسازی هویت معنوی مردم چین را که ناشی از فرهنگ و اعتقاد آنان بود هدف قرار داد.

برای مثال به عکس‌العمل ح‌کچ در مقابل اعتقادات بومی می‌پردازیم. ح‌کچ سنت‌های گروه مسلمان هوئی (Hui) را یکی از عناصر کهنه (که عبارتند از افکار، فرهنگ‌ها، سنت‌ها و عادات کهنه) نامید. او مردم مسلمان را وادار به خوردن گوشت خوک کرد. رعایای مسلمان و مساجد را وادار به پرورش خوک کردند و هر خانواده موظف شد که سالی دو خوک به کشورش هدیه کند. گارد سرخ حتی پن‌چن لاما (Panchen Lama) دومین مقام مذهبی بودایی‌های تبت را مجبور به خوردن مدفوع انسان کرد. آن‌ها به سه راهب معبد سعادت که در شهر هاربین (Harbin) در استان *هلونگ‌جیانگ* (Heilongjiang) واقع است و یکی از بزرگترین معابد بوداییان است که در عصر حاضر (در سال ۱۹۲۱) ساخته شده دستور دادند که پوستری را به‌دست بگیرند که بر روی آن نوشته بود ”سوتر/ (متون مقدس بودیستی) (Sutra) برود به جهنم، آن کثافتی بیش نیست“.

در سال ۱۹۷۱ لین بیائو (Lin Biao) [۷۰] قائم‌مقام کمیته‌ی مرکزی ح‌ک‌چ سعی کرد از چین بگریزد ولی هواپیمایش در آندورخان (Undurkhan) مغولستان سقوط کرد. بعدها در محل اقامت او در پکن در مائوجیوان (Maojiawan) چندین نوشته از سخنان کنفسیوس یافته شد. کمی بعد ح‌ک‌چ حرکت شدیدی را در جهت انتقاد از کنفسیوس آغاز کرد. یک نویسنده با تخلص لیانگ شیائو (Liang Xiao) [۷۱] مقاله‌ای را در مجله‌ی حامی سیاست‌های ح‌ک‌چ به نام پرچم سرخ چاپ کرد که تیتراژ آن این بود: «کنفسیوس کیست؟» این مقاله کنفسیوس را به عنوان دیوانه‌ای مطرح کرده بود که سعی داشت تاریخ را به عقب برگرداند. به او انگ عوام فریبی زرنگ و حقه‌باز زده شد. این مقاله چندین نقاشی کمدی و شعر را نیز به دنبال داشت که کنفسیوس را شیطان معرفی کرده بود.

بدین طریق حرمت و تقدس دین و فرهنگ نابود می‌شد.

تخریب بی‌پایان

در چین باستان، دولت مرکزی قوانین خود را در سطح بخش‌ها انتشار می‌داد و از آن درجه به پائین فرمان‌روایان محلی نواحی را تحت یک حکومت خودمختار اداره می‌کردند. بنابراین در فرهنگ چین تخریب‌هایی هم‌چون سوزاندن کتاب‌ها و دفن کردن دانشمندان کنفسیوسی توسط امپراتور چین شی هوانگ (Qin Shi Huang) [۷۲] از سلسله‌ی چین (از سال ۲۲۱ تا ۲۰۷ قبل از میلاد) و چهار اقدام دیگر جهت محدود کردن بودیسم بین قرن‌های پنجم و دهم به دست «سه وو (Wu) و یک زانگ (Zong)» همگی از بالا امر گردیده بودند و احتمال این‌که بتوانند فرهنگ را ریشه‌کن کنند وجود نداشت. آئین و عقاید کنفسیوس و بودا در طول سال‌های متمادی در جامعه زنده ماند. در مقابل، طرح از بین بردن چهار عنصر کهنه توسط دانش‌آموزان نوجوان تحت تأثیر سیاست‌های ح‌ک‌چ همچون علف‌های هرز و بی‌ریشه و به صورت یک هیجان خودجوش کل جامعه‌ی چین را در بر گرفت. گسترش سیاست‌های ح‌ک‌چ به روستاها از طریق شاخه‌های حزب فعال در سطح روستاها چنان جامعه‌ی روستایی را سخت تحت کنترل داشت که موج حرکت‌های انقلابی همگان را در اقصا نقاط کشور تحت تأثیر قرار داد.

در طول تاریخ هیچ امپراطوری آن‌گونه که ح‌ک‌چ با نهایت اهانت و شقاوت آن‌چه را که در ذهن مردم به عنوان زیباترین و مقدس‌ترین مفاهیم بود ریشه‌کن نکرده است. نابودسازی اعتقادات همیشه مؤثرتر و طولانی‌تر از تخریب فقط فیزیکی است.

اصلاح روشن‌فکران

حروف الفبای چینی تاریخی ۵۰۰۰ ساله را به دنبال دارد. شکل و تلفظ هر حرف و اصطلاحات و تعبیر ادبی که از ترکیب این حروف به وجود می‌آیند همگی نشان‌گر یک مفهوم فرهنگی غنی و عمیق هستند. ح‌ک‌چ نه تنها حروف زبان چینی را ساده کرد بلکه سعی کرد تا حروف رومی را جانشین آن کند تا تمامی سنت‌های فرهنگی را از حروف و زبان چینی بزداید. اما نقشه‌ی جانشین‌سازی آن‌ها با شکست مواجه شد و ح‌ک‌چ نتوانست زبان چینی را نابود کند ولی روشن‌فکران چینی که همان فرهنگ سنتی را به ارث برده بودند به خوش‌شانسی زبان چینی نبودند.

قبل از سال ۱۹۴۹ چین در حدود دو میلیون روشن‌فکر داشت. گرچه برخی از آنان در کشورهای غربی تحصیل کرده بودند ولی تفکرات کنفوسیوسی را به ارث برده بودند. ح‌کچ مسلماً نمی‌توانست آنان را به حال خود بگذارد چرا که طرز فکرشان نقش مهمی در شکل‌گیری افکار مردم عادی ایفا می‌کرد.

در سپتامبر ۱۹۵۱ ح‌کچ اصلاحات فکری را در مقیاس وسیع آغاز کرد که نقطه‌ی شروع آن در بین روشن‌فکران دانشگاه پکینگ (Peking) بود و نیاز به "سازمان‌دهی یک جنبش (در میان اساتید دانشگاه، معلمان دبیرستان‌ها و دبستان‌ها و دانشجویان) داشت که تاریخچه‌ی خودشان را با صداقت اعتراف نمایند تا بدین‌وسیله، افکار ضد انقلابی را به‌طور کامل در مجامع علمی و تحصیلی پاک‌سازی نماید." [۷۳]

مائو زدنگ هرگز دل‌خوشی از روشن‌فکران نداشت. او گفت: "روشن‌فکران باید دریابند که بسیاری از آنان به نسبت توده‌ی مردم بسیار نادانند و بسیار پیش‌آمده که کارگران و کشاورزان بسیار فهمیده‌تر از آنان بوده‌اند." [۷۴] "در مقایسه با کارگران و رعایا، روشن‌فکرانی که از فیلتر اصلاحات نگذشته‌اند پاک نیستند و براساس آخرین تحلیل‌ها روشن شد که کارگران و رعایا پاک‌ترین مردم هستند. گرچه دست‌ان‌شان کثیف و پاهایشان مملو از فضولات گاو است، دلشان از همه پاک‌تر است..." [۷۵]

آزار و اذیت روشن‌فکران توسط ح‌کچ با انواع مختلف اتهامات آغاز شد. از انتقاد وو شون (Wu Xun) در سال ۱۹۵۱ [۷۶] برای "اداره‌ی مدارس با پول حاصل از تکدی‌گری" گرفته تا حمله‌ی مستقیم شخصی مائو در سال ۱۹۵۵ به نویسنده‌ای به‌نام هو فنگ (Hu Feng) [۷۷] به‌عنوان یک ضد انقلاب. در ابتدا روشن‌فکران به عنوان یک طبقه‌ی مخالف و در خور نابودی شناخته نشدند ولی بعدها در سال ۱۹۵۷ بعد از این که چندین گروه عمده‌ی مذهبی توسط تحرکات و اقدامات "جبهه‌ی مشترک" شکست داده شدند، ح‌کچ فرصت پیدا کرد تا نیروی خود را بر روی روشن‌فکران متمرکز کند. در این زمان بود که تحرکات ضد جناح راست (Anti-Rightist) آغاز شد.

در پایان ماه فوریه‌ی سال ۱۹۵۷ ح‌کچ با شعار "بگذارید تا صدها گل شکوفه کنند و صدها مکتب فکری خود را ابراز نمایند"، از روشن‌فکران خواست تا انتقادات و نظرات خود را نسبت به حزب اظهار کنند و خاطر نشان کرد که هیچ‌گونه اقدام تلافی‌جویانه و خصمانه‌ای در میان نیست. روشن‌فکران مدت زمان طولانی از ح‌کچ به‌خاطر حکومت آن بر هر جنبه‌ای از اجتماع بیزار بودند، حتی گرچه در آن زمینه‌ها افراد عامی وجود داشتند و نیز برای کشتن مردم بی‌گناه در طول تحرکات ظالمانه تحت عنوان "سرکوب ضد انقلابیون" در بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ و "نابودی ضدانقلابیون" بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ از ح‌کچ بیزار بودند. آن‌ها تصور کردند که ح‌کچ نهایتاً به یک سیاست روشن‌فکرانه متوسل شده و سعی در شنیدن اظهارنظرهای مختلف دارد. از این‌رو شروع به ابراز احساسات واقعی خود کردند و انتقادهایشان شدید و شدیدتر شد.

تا مدت زمان مدیدی مردم چنین می‌پنداشتند که مائو تنها زمانی روشن‌فکران را مورد حمله قرار داد که از انتقاداتشان به تنگ آمده بود ولی حقیقت چیز دیگری بود.

در پانزدهم ماه می سال ۱۹۵۷ مائو مقاله‌ای تحت عنوان "همه چیز متحول خواهد شد" نگاشت و آن را برای تمامی مقامات ح‌کچ ارسال کرد. مقاله بدین مضمون بود که: در روزهای اخیر جناح راست... بسیار مصمم، پُر رو و هار گردیده است... جناح راستی که ضد کمونیست است حرکت خصمانه‌ای را آغاز کرده تا طوفان در چین به راه اندازد و کمر به براندازی دولت کمونیست بسته است." [۷۸] پس از انتشار این مقاله مقاماتی که به سیاست

پیشین ”بگذارید تا صدها گل شکوفه کنند و صدها مکتب فکری خود را ابراز نمایند“ بی‌تفاوت بودند ناگهان نسبت به آن جبهه‌ی بسیار جدی گرفتند. دختر جانگ بوجون (Zhang Bojun) بعدها در کتاب خاطراتش تحت عنوان ”گذشته مثل دود ناپدید نمی‌گردد“ نوشت:

لی‌وی‌هان (Li Weihan) وزیر بخش کار جبهه‌ی مشترک، شخصاً جانگ بوجون (Zhang Bojun) را به یک جلسه‌ی اصلاح‌طلبانه دعوت کرد تا نظراتش را نسبت ح‌ک‌چ جويا شود. ترتیبی اتخاذ شده بود تا جانگ بر روی یکی از میبل‌های ردیف جلو بنشیند. جانگ بدون این‌که از ساختگی بودن و تله بودن موقعیت مطلع باشد شروع به انتقاد از ح‌ک‌چ کرد. در کل مدت مناظره لی‌وی‌هان کاملاً آرام به نظر می‌آمد. جانگ احتمالاً تصور کرد که لی با آن‌چه او می‌گفت موافق است. او از این تله بی‌اطلاع بود و نمی‌دانست که لی دارد او را به قعر یک توطئه می‌کشاند. بعد از جلسه، جانگ به عنوان عنصر رده اول گروه راست گرای چین معرفی گردید.

در این‌جا می‌توانیم رشته‌ای از روزهای مختلف سال ۱۹۵۷ را ذکر کنیم که در آن‌ها پیشنهادات و سخنرانی‌های مختلفی توسط روشن‌فکران انجام شده است و در خلال آن‌ها انتقادات و پیشنهادات مختلفی داده شده‌اند: ”مؤسسه‌ی طراحی سیاسی“ جانگ بوجون در ۲۱ می، ”نظرات پوچ ضد اتحاد جماهیر شوروی“ لانگ یون (Long Yun) در ۲۲ می، ”کمیته‌ی چاره‌سازی“ در ۲۲ می، سخنرانی لین شی‌لینگ (Lin Xiling) در مورد ”انتقاد از سوسیالیسم- فئودالیسم ح‌ک‌چ“ در دانشگاه پکینگ در ۳۰ می، سخنرانی وو زوگوآنگ (Wu Zuguang) مبنی بر ”متوقف کردن کنترل هنر توسط حزب“ در ۳۱ می، و سخنرانی چوآن‌پینگ (Chu Anping) مبنی بر ”سلطه‌ی حزب بر جهان“ در اول ژوئن. تمامی این پیشنهادات و سخنرانی‌ها به گرمی استقبال شدند ولی بی‌خبر از این‌که مائو در حال تیز کردن چاقوی قصابی خود بود.

همان‌طور که قابل پیش‌بینی بود به تمامی این روشن‌فکران انگ طرفدار جناح راست زده شد. در کل جمعیت ۵۵۰۰۰۰ نفر به عنوان راست‌گرا شناسایی شدند.

رسوم چین حاوی این نکته بود که ”دانشمندان چینی را می‌توان کشت ولی نباید آن‌ها را مورد تمسخر قرار داد.“ ح‌ک‌چ این قدرت را داشت که روشن‌فکران را تمسخر کند و حق مسلم آن‌ها را زیر سؤال ببرد و با تهدید آنان به آزار خانواده‌هایشان آن‌ها را وادار به تسلیم در برابر تمسخر کند. بسیاری از این روشن‌فکران تسلیم شدند. در طول این مدت بسیاری از آنان دیگران را به تسلیم در مقابل زور تشویق کردند که باعث شکسته شدن و جریحه دار شدن قلب مردم شد. آن‌هایی که سر تسلیم در مقابل تمسخر ح‌ک‌چ فرود نیاوردند کشته شدند و درسی برای به وحشت انداختن روشن‌فکران دیگر شدند.

به این ترتیب ”طبقه‌ی دانشمندان“ سنتی، الگوی اخلاقیات اجتماعی محو شد.

مائو زدانگ گفت:

امپراطور چین شی هوانگ (Qin Shi Huang) به چه چیزی می‌تواند افتخار کند؟ او تنها ۴۶۰ دانشمند پیرو کنفوسیوس را کشت، حال آن‌که ما ۴۶۰۰۰ روشن‌فکر را کشتیم. در سرکوب ضدانقلابیون آیا ما روشن‌فکران ضدانقلاب را از بین نبردیم؟ من در این‌جا به کسانی که دم از طرفداری از دمکراتیک می‌زنند و ما را به عمل‌کردی شبیه امپراطور چین شی هوانگ متهم می‌کنند گوشزد می‌کنم که آنان سخت در اشتباه هستند. ما صدها بار از او جلوتریم. [۷۹]

در واقع مائو چیزی فراتر از کشتن روشن فکran انجام داد. او ذهن و قلب آنان را از بین برد.

خلق ظاهر فرهنگ از طریق حفظ ظواهر سنتها ولی جایگزین نمودن محتوای شان

پس از آن که ح کچ اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز را اتخاذ کرد اقدام به بازسازی بسیاری از کلیساها، معابد بوداییها و تائویستها نمود. به دنبال این بازسازیها، ح کچ دست به برگزاری نمایشگاه معابد در خود چین و نمایشگاههای فرهنگی در خارج از این کشور زد. این کار آخرین تلاش ح کچ برای تخریب آنچه از فرهنگ کهن و سنتهای چین باقی مانده بود به شمار می رود. برای آنچه ح کچ انجام داد، دو دلیل وجود دارد. از یک طرف، حس مهربانی و شفقتی که بخشی از فطرت انسان است و ح کچ نتوانسته بود آن را در مردم چین ریشه کن کند می توانست باعث از بین رفتن "فرهنگ حزب" شود. از طرف دیگر ح کچ قصد داشت تا از فرهنگ کهن چین به عنوان بزکی برای تغییر چهره ی شیطانی و باطن فریب کار، شرور و خشن خود استفاده کند.

عصاره ی یک فرهنگ، معنای اخلاق باطنی آن است حال آن که جنبه ها و اشکال سطحی، تنها به درد سرگرمی می خورند. ح کچ تنها جنبه های سطحی فرهنگ را احیاء کرد تا با سرگرم کردن مردم، تخریب جنبه ی اخلاقی آن را تحت الشعاع قرار دهد. اهمیتی ندارد که چند نمایشگاه هنری و خوش نویسی، چند جشنواره ی رقص های ازدها و شیر، چند جشنواره ی غذا توسط ح کچ برگزار گردید، مهم نیست که چقدر آثار معماری کلاسیک توسط این دولت ساخته شد، مهم این است که حزب تنها به دنبال احیای ظواهر سطحی فرهنگ بود نه باطن عمیق آن. ح کچ در زمانی که منافعش می طلبید نمایشهای فرهنگی خود را در داخل و خارج کشور به راه می انداخت که هدف آن صرفاً حفظ قدرت سیاسی اش بود.

بار دیگر معابد را مثال می زنیم. معابد مکان هایی بودند که مردم در آنجا خود را تزکیه کرده، صبح دم به صدای زنگها و شام گاه به صدای طبلها گوش فرا داده، در زیر چراغهای نفتی به پرستش بودا می پرداختند. مردم متعلق به یک جامعه ی معمولی انسانی می توانند در چنین اماکنی به پرستش و استغاثه به درگاه خداوند بپردازند. تزکیه مستلزم قلبی پاک است که به دنبال هیچ چیز دنیوی نباشد. استغاثه و پرستش نیز به محیطی جدی و موقر نیاز دارد. با وجود این، معابد به اماکن جلب توریست به منظور کسب منافع تبدیل شدند. امروزه در میان کسانی که به دیدار معابد چین می روند، چند نفر را می توان یافت که به راستی پس از تظہیر و حمام و عوض کردن لباس هایشان برای تفکر و استغاثه با قلبی مملو از احترام به بودا به آن مکان رفته باشند؟

حفظ ظواهر و تخریب معنای درونی فرهنگ کهن چین وسیله ای است که ح کچ برای گمراه کردن مردم اتخاذ کرده است. چه بودیسم، چه دیگر آئینها و چه فرهنگهای نشأت گرفته از آنها همگی محکوم به کم رنگ شدن به دست سیاستهای خبیثانه ی ح کچ هستند.

پ- فرهنگ حزبی

ح کچ هم زمان با تخریب فرهنگ نیمه خدایی اصیل چین، جایگزین کردن "فرهنگ حزبی" خود را از طریق تحرکات مستمر سیاسی آغاز کرد. فرهنگ حزبی، نسل قدیم را متحول، جوانها را مسموم و کودکان را تحت تأثیر قرار داد. تأثیر آن بی نهایت عمیق و وسیع بود. حتی زمانی که افراد بسیاری سعی در برملا کردن باطن شیطانی ح کچ کردند، موفق به برداشتن قدمهای مهمی نشدند. تنها توانستند روشهای قضاوت خوب و بد،

روش‌های تحلیل و واژگانی را اتخاذ کنند که به‌طور اجتناب‌ناپذیری نقش و اثر فرهنگ حزب را با خود حمل می‌کنند.

فرهنگ حزب نه تنها وارث شرارت فرهنگ‌های بیگانه‌ی مارکسیسم و لنینیسم، بلکه آمیخته‌ی ماهرانه‌ای از جنبه‌های منفی هزاران سال فرهنگ چین به همراه حس انقلابی‌خشن و فلسفه‌ی مبارزه‌ی نشأت گرفته از تبلیغات توخالی حزبی بود. این عوامل منفی عبارتند از درگیری‌های داخلی خانواده‌های سلطنتی بر سر قدرت، تشکیل دار و دسته برای دستیابی به منافع شخصی، فریب‌های سیاسی برای رنج دادن بقیه، حقه‌های کثیف و توطئه. در خلال تلاش ح‌ک‌چ برای ادامه‌ی حیات در طول دهه‌های گذشته، جنبه‌های بارز "فریب، شرارت و تقویت خشونت"، پرورش و استمرار یافته‌اند.

استبداد و دیکتاتوری، سرشت فرهنگ حزبی هستند. این فرهنگ در خدمت سیاست و مبارزات حزب است. محیط مملو از وحشت و استبداد حزب را می‌توان از چهار جنبه مورد بررسی قرار داد:

جنبه‌ی سلطه‌گری و مراقبت

الف - فرهنگ انزوا

فرهنگ حزب کمونیست فرهنگی منزوی و انحصاری بدون آزادی تفکر، آزادی کلام، آزادی معاشرت و آزادی اعتقادی است. مکانیزم چیرگی و تسلط این حزب شبیه سیستم هیدرولیک است که در آن فشار بالا و یک‌سویه بودن اساس حفظ نیروی کنترل را تشکیل می‌دهد. تنها نشی کوچک کفایت تا کل سیستم از هم بپاشد. برای مثال حزب از گفتگو و مذاکره با دانشجویان در جنبش چهارم ژوئن امتناع کرد. [۸۰] ح‌ک‌چ از این می‌ترسید که اگر این نشی فوران کند، کارگران، رعایا، روشن‌فکران و نظامیان نیز ممکن است خواستار گفتمان شوند. در نتیجه ممکن بود که چین به سمت دمکراسی سوق پیدا کرده و دیکتاتوری تک حزبی مورد خطر قرار گیرد. بنابراین دولت کشتن را به تسلیم در مقابل خواسته‌ی دانشجویان ترجیح داد. امروزه ح‌ک‌چ با به خدمت گرفتن ده‌ها هزار "پلیس اینترنتی" تمامی ارتباطات شبکه‌ای را زیر نظر دارد و مستقیماً هر پایگاه اینترنتی مرتبط با خارج از کشور را که مورد پسندش نباشد مسدود می‌کند.

ب - فرهنگ رعب و وحشت

در طول ۵۵ سال گذشته ح‌ک‌چ همواره با حربی ایجاد رعب و وحشت به سرکوبی افکار مردم چین پرداخته است. شلاق‌ها و چاقوهای قصابی‌شان مردم را به تسلیم وادار ساخته چرا که همواره این انتظار وحشتناک در ذهن مردم نهیب می‌زند که چه وقت نوبت آنان فرا می‌رسد. مردمی که در محیط ترس زندگی کرده‌اند مطیع گشته‌اند. طرفداران دمکراسی، متفکران مستقل، منتقدان داخل سیستم (ح‌ک‌چ) و اعضای گروه‌های مذهبی و معنوی همگی هدف کشتار رژیم قرار گرفته‌اند تا درسی برای عامه‌ی مردم باشند، حزب در پی خفه کردن هر نوع اعتراضی در نطفه است.

ج - فرهنگ کنترل شبکه‌ای

کنترل اجتماعی رژیم ح‌ک‌چ بسیار جامع و فراگیر است. سیستم ثبت نام خانواده‌ها به عنوان عضو حزب، سیستم کمیته‌ی نظارت بر محله و همسایگان و سطوح مختلف تشکیل دهنده‌ی ساختار کمیته، همگی اجزاء این

شبکه هستند. "شاخه‌های حزب در سطح مجمع یا گروه پایه‌گذاری شده‌اند." "همه و هر یک از روستاها شاخه‌ی حزبی خود را دارند." حزب و لیگ جوانان کمونیست هر یک مسئول انجام یک سری فعالیت‌های منظم و مدون هستند. ح‌ک‌چ در این خصوص شعارهایی را نیز مطرح کرده است. برخی از این شعارها عبارتند از: "از در منزل خود مراقبت کن و نزدیکانت را زیر نظر داشته باش." "زدیکانت را از اعتراض و مخالفت نهی کن." "مصرانه در جهت تحقق وظایف سیستم قدم بردار، انجام وظایف را سرلوحه‌ی زندگی خود قرار ده و با تحقیق و تفحص سعی در یافتن و انجام وظایف به‌طور خودجوش داشته باش. بهوش باش و همه جا را قویاً زیر نظر داشته باش. قوانین و مقررات را جدی بگیر و در تمام طول شبانه روز اقدامات کنترلی و بازدارنده را از یاد نبر." "اداره‌ی ۶۱۰ [۸۱] کمیت‌های نظارتی را تشکیل خواهد داد تا فعالیت‌های مناطق را بدون برنامه بازدید و به‌طور پیش‌بینی نشده و ناگهانی بازرسی و نظارت نماید."

د- فرهنگ اتهام

ح‌ک‌چ اصول قوانین و مقررات جوامع پیشرفته را کاملاً نادیده گرفته و سعی در تقویت بی‌حد و حساب سیاست درگیری داشت. او با استفاده از قدرت مطلق خود، بستگان کسانی را که به آنان لقب "ملاک"، "ثروتمند"، "مرتجع"، "عامل نامطلوب" و "طرفدار جناح راست" داده می‌شد تنبیه می‌کرد. ح‌ک‌چ تئوری "منشأ طبقات" را پیشنهاد کرد. [۸۲]

امروز اگر رهبران ارشد در انجام وظایف خود از جمله اتخاذ اقدام مناسب در جهت جلوگیری از تمرین‌کنندگان فالون گونگ و حرکت آنان به‌سوی پکن به‌منظور ایجاد اغتشاش قصور کنند، ح‌ک‌چ ضمن گرفتن نقش رهبری از آنان به‌طور علنی توبیخ‌شان می‌کند. حتی در موارد جدی‌تر پا را از توبیخ نیز فراتر گذاشته و تنبیهات سخت‌تری را اتخاذ می‌کند. "اگر کسی فالون گونگ را تمرین کند، تمام بستگان او نیز از کارهایشان برکنار می‌شوند." "اگر یک کارمند در یک شرکت یا اداره متمایل به فالون گونگ تشخیص داده شود تمامی کارمندان آن اداره از گرفتن پاداش و اضافه حقوق محروم خواهند شد." ح‌ک‌چ حتی اقدام به اجرای سیاست‌های تبعیض نیز نمود که در آن کودکان به دو گروه "آن‌هایی که می‌توانند تحصیل کرده و تغییر یابند" و گروه دوم که شامل "پنج لیست سیاه" (ملاکان، کشاورزان ثروتمند، مرتجعان، عناصر نامطلوب و راست‌گرایان) بود تقسیم می‌شدند. حزب با تشویق مردم به اطاعت از خود شعار "درست‌کاری را ورای وفاداری به خانواده قرار دهید" را ترویج می‌داد. سیستم‌هایی مثل نظام آرشو پرسنلی و سازمانی و نظام جابه‌جایی موقت، به‌منظور حصول اطمینان از تحقق این سیاست پایه‌گذاری شدند. مردم به متهم کردن و لو دادن دیگران در جهت منافع حزب تشویق می‌شدند و در مقابل این همکاری پاداش دریافت می‌کردند.

جنبه‌های تبلیغی

الف- فرهنگ یک صدایی

در دوره‌ی انقلاب فرهنگی، چین پر شد از شعارهایی مثل "تعلیمات عالی"، "یک جمله‌ی (مائو) مطابق ده هزار جمله‌ای است که همگی حقیقت داشته باشند." تمامی رسانه‌ها به‌طور واحد حزب را تحسین کرده و آن را پشتیبانی می‌کردند. زمانی که نیاز بود تمامی رهبران سطوح مختلف حزب اعم از دولتی، نظامی، کارگران، لیگ

جوانان و سازمان زنان به صحنه آورده می‌شدند تا از حزب دفاع کنند. همگی می‌بایست که به سنگ محک آزموده می‌شدند.

ب- فرهنگ ترویج خشونت

مائو زدانگ گفت: ”با داشتن ۸۰۰ نفر جمعیت چگونه می‌توان انتظار داشت که درگیری و نزاعی وجود نداشته باشد؟“ در زمان شکنجه و آزار و اذیت فالون گونگ، جیانگ زمین گفت: ”هیچ تنبیهی برای کسانی که تمرین کنندگان فالون گونگ را با ایجاد ضرب و جرح به قتل برسانند در نظر نمی‌گیریم.“ ح‌ک‌چ لفظ ”جنگ تمام عیار“ را به کار برد و گفت ”بمب اتمی تنها یک ببر کاغذی است... حتی اگر نیمی از جمعیت چین کشته شوند، نیم دیگر قادرند که سرزمین مادری‌مان را بازسازی کنند.“

ج- فرهنگ ایجاد تنفر

جمله‌ی ”رنج و محنت طبقات (فقیر) قابل گذشت نیست و خشم خود را در اشک و خون خود زنده بدارید“ تبدیل به یک سیاست ملی اصولی شد. ظلم به دشمنان طبقاتی، یک مزیت محسوب می‌شد. ح‌ک‌چ این جمله را می‌آموخت: ”خشم خود را گاز بگیرید، بجوید و فرو دهید. خشم را در دل خود بکارید تا جوانه بزند.“ [۸۳]

د- فرهنگ فریب و دروغ

در این‌جا به چند دروغ ح‌ک‌چ می‌پردازیم ”محصول هر مو (*mu*) [۸۴] از خاک بیش از ۱۰ هزار جین (*jin*) است“ در زمان سیاست ”گامی بزرگ به جلو“ سال ۱۹۵۸. ”حتی یک نفر هم در میدان تیان‌آن‌من کشته نشد“ در زمان کشتار و قتل عام دانشجویان در چهارم ژوئن سال ۱۹۸۹. ”ما ویروس سارس را کنترل کرده‌ایم“ در سال ۲۰۰۳. ”در حال حاضر حقوق بشر به‌طور کامل در کشور چین رعایت می‌شود“ و ”نمودهای سه‌گانه.“ [۸۵]

ه- فرهنگ شستشوی مغزی

این‌ها چندین شعاری هستند که به‌منظور شستشوی مغزی مردم ابداع شد. ”بدون حزب کمونیست، چین نوین به‌وجود نخواهد آمد.“ ”نیروی پیش برنده‌ی ما به سمت آرمان اصلی‌مان ح‌ک‌چ است و مبنای فکری و تئوری اصلی که تفکر ما را شکل می‌دهد مارکسیسم - لنینیسم است.“ [۸۶] ”اتحاد کامل خود را با کمیته‌ی مرکزی حزب برقرار کن.“ ”دستورات حزب را اجرا کن اگر برایت قابل فهم هستند، حتی اگر قادر به فهم آن‌ها نیستی، آن‌ها را انجام بده تا در اثر انجام دستورات به فهم عمیق آن‌ها نایل شوی.“

و- فرهنگ تملق و چاپلوسی

”آسمان و زمین بزرگند و بزرگ تر از آن‌ها محبت و لطف حزب است.“ ”ما همه‌ی موفقیت‌های خود را مدیون حزب هستیم.“ ”من حزب را هم‌چون مادر خود می‌دانم.“ ”من زندگی خود را وقف محافظت از کمیته‌ی مرکزی حزب خود می‌کنم.“ ”حزبی بزرگ، باشکوه و درست‌کار.“ ”حزب شکست ناپذیر“ و غیره.

ز- فرهنگ تظاهر و ادعا

حزب فرهنگ الگوسازی و سرمشق‌گرایی را یکی پس از دیگری پایه گذاشت و پیشرفت‌های قومی و ایدئولوژیکی اجتماعی را ترویج داد. او هم‌چنین تحصیلات ایدئولوژیکی را در اجتماع ترغیب کرد. در نهایت، مردم همان چیزی را که قبل از مبارزات انجام می‌دادند از سر گرفتند. همه‌ی سخنرانی‌های عمومی، جلسات مطالعاتی و تشریک تجربیات، یک نمایش سطحی بود و در خاتمه معیارهای اخلاقی جامعه به عقب‌گردی بزرگ در مسایل اخلاقی انجامید.

جنبه‌ی ارتباطات بین افراد

الف- فرهنگ حسادت

حزب شعار ”برابری مطلق“ را اشاعه داد بنابراین هرکس که پیشرفتی در جهت متمایز شدن از بقیه می‌نمود هدف حمله قرار می‌گرفت. مردم به افرادی که از توانایی بیشتری برخوردار هستند و از دیگران متمول‌تر هستند - به اصطلاح ”سندرم چشم قرمز“ [۸۷] - حسادت می‌کنند.

ب- فرهنگ زیر پا قرار دادن همدیگر

ح‌ک‌چ فرهنگ ”مبارزه‌ی رو در رو و گزارش دادن پشت سر“ را اشاعه می‌داد. لو دادن اطرافیان، جاسوسی کتبی در مورد آن‌ها، تحریف واقعیات و بزرگ‌نمایی اشتباهات آن‌ها همگی از نکات بارز این فرهنگ بودند. این رفتارهای مودبانه ملاک نزدیکی به حزب و دستیابی به پیشرفت محسوب می‌شدند.

تأثیرات ظریف بر ذات درونی و رفتار برونی مردم

الف- فرهنگ تبدیل انسان به ماشین

حزب مردم را هم‌چون ”قطعات پر استقامت ماشین انقلاب“ می‌خواست. مطلوب او مردمی بودند که هم‌چون ”ابزاری بدون خطا در جهت تحقق منافع حزب عمل کنند“ و یا عواملی باشند که ”در هر جهت که حزب از آن‌ها می‌خواست، حمله کنند.“ ”سربازان مائو همواره گوش به فرمان حزب بوده و در هر جایی که حزب از آن‌ها بخواهد حرکت کرده و در هر کجا که مقاومت و سختی وجود داشته باشد مستقر می‌شوند.“

ب- فرهنگ اختلاط حق و باطل

در دوره‌ی انقلاب فرهنگی، ح‌ک‌چ ”علف‌های هرز حاصل سوسیالیست را به محصول کاپیتالیست ترجیح می‌داد.“ در کشتار چهارم ژوئن به ارتش دستور داده شد تا دانشجویان را به قیمت ۲۰ سال ثبات حزب به خاک و خون بکشد. ح‌ک‌چ هم‌چنین هر آن‌چه را که برای خود روا نمی‌دانست برای دیگران روا داشت.

ج- فرهنگ شستشوی مغزی خود خواسته و اطاعت بی قید و شرط

”زیر دستان، مطیع فرمان بالا دستان هستند و کل حزب مطیع فرمان کمیته مرکزی.“ ”بجنگید بدون هیچ رحمی و هر گونه فکر خودخواهانه‌ای را که به ذهن‌تان خطور می‌کند ریشه‌کن کنید.“ ”از اعماق روح‌تان یک انقلاب را برون فشانید.“ ”تا حداکثر امکان با کمیته‌ی مرکزی حزب هم‌راستا باشید.“ ”افکار، قدم‌ها، دستورات و فرامین را متحد کنید.“

د- فرهنگ ايمن كردن موقعيت شكست پذير

”چين بدون حزب كمونيست دست خوش هرج و مرج است.“ ”چين بسيار وسيع است. چه كسي به جز ح كچ مي تواند آن را رهبري كند؟“ ”اگر چين درهم بشكند، فاجعه‌اي جهاني به وقوع مي پيوند، از اين رو بايد ح كچ را در حفظ رهبريتش ياري كنيم.“ از ترس و واهمه و به خاطر حفاظت از خود، گروه‌هايي كه گاهي اوقات حتي چپ تر از ح كچ ظاهر مي شدند، به طور پيوسته توسط ح كچ سر كوب مي شدند.

مثال‌هاي بسيار ديگري از اين قبيل وجود دارند. هر رهبري به احتمال زياد مي توانست از تجارب شخصي خود، انواع گوناگوني از عناصر فرهنگ حزبي را بيابد.

مردمي كه درگير انقلاب فرهنگي بودند ممكن است هنوز ”نمايش مدل“ از اٲراه‌اي مدرن، سرودهايي با سخنان ماٲو و رقص وفاداري را به طور واضح به خاطر بياورند. بسياري از آن‌ها هنوز كلمات گفتمان ”دختر سپيد موي“ [٨٨]، ”مبارزات تونل“ [٨٩] و ”جنگ معادن“ [٩٠] را به ياد دارند. ح كچ از طريق همين آثار ادبي ذهن مردم را شستشو داد و مغز آنان را با كلماتي مثل حزب ”چه باشكوه و عظيم است“؛ ”چه بي باك و شجاعانه“ حزب ما در مقابل دشمنان مقاومت كرد؛ سربازان حزب ”چه سراپا خود را وقف حزب كرده‌اند“؛ چقدر مشتاقانه جان خود را در دفاع از حزب بر كف نهاده‌اند؛ و چه احمق و خون خوار است دشمن ما، پر كرد. ماشين تبليغاتي ح كچ روز به روز، بيشتر افكار مورد نياز حزب كمونيست را به درون ذهن و اعتقادات مردم تزريق مي كرد. امروز اگر كسي به گذشته رجوع كند و اشعار حماسي و رقص‌هاي موزيكال هم چون ”شرق سرخ است“ را مرور كند در مي يابد كه تاممي مضمون و سبك اين اشعار و نمايش‌ها دربارهي ”كشتن، كشتن، و كشتن بيشتر“ است.

هم‌زمان ح كچ زبان و گفتار خاص حزبي خود را ابداع كرد، مانند زبان فحش‌آميز در انتقاد جمعي، كلمات چاپلوسانه براي تحسين حزب و تشريفات اداري بيهوده مثل ”مقاله‌ي هشت قسمتي.“ [٩١] مردم به طور ناخودآگاه به صحبت بر اساس نظام فكري حزب مبني بر مبارزه‌ي طبقاتي، تمجيد حزب و استفاده از زبان زور و تحكم‌آميز به جاي صحبت آرام و منطقي سوق داده مي شدند. ح كچ حتي لغت‌نامه‌ي مذهبي را مورد سوء استفاده قرار داده و مفاهيم آن اصطلاحات را تحريف كرده است.

يك قدم وراي حقيقت اشتباه است. فرهنگ حزبي ح كچ اصول اخلاقي سنتي چين را نيز تا حدي مورد سوء استفاده قرار داده است. براي مثال فرهنگ سنتي وفا و صداقت را ارزش مي داند. حزب كمونيست نيز همين ادعا را دارد و حال آن كه آن چه را كه حزب مي خواهد صرفاً صداقت و وفا در مقابل خواسته‌هاي حزب است. فرهنگ سنتي بر احترام به خانواده حرمت مي نهد. ح كچ نيز براي كساني كه به والدين خود در صورت نياز كمك نكنند مجازات زندان در نظر گرفته است ولي علت اصلي آن اين است كه اگر كمك مالي از سوي فرزندان نباشد بارمالي آن به دوش دولت خواهد افتاد. زماني كه منافع حزب طلب كند، كودكان به طور كامل از والدين خود جدا مي شوند. فرهنگ سنتي بر وفاداري تكيه دارد پس اصل اهميت را در درجه‌ي اول بر مردم، بعد كشور و در آخر حاكم، استوار كرده حال آن كه وفاداري مورد نظر ح كچ صرفاً ايشار و از خود گذشتگي كور كورانه است. آن قدر كور كورانه كه بر اساس آن مردم بايد بدون قيد و شرط و سؤال و جواب از آن اطاعت كنند.

كلماتي كه اغلب توسط ح كچ به كار مي روند بسيار گمراه كننده هستند. براي مثال جنگ داخلي بين KMT و كمونيست‌ها را ”جنگ رهايي“ ناميدند گويي كه مردم از ستم و مظلوميت ”رهايي“ يافته‌اند. ح كچ دوره‌ي پس از سال ١٩٤٩ را دوران ”پس از پايه گذاري كشور چين“ ناميد، حال آن كه در واقع چين مدت زمان

بسیار مدیدی قبل از آن وجود داشته است. ح‌ک‌چ به سادگی یک رژیم سیاسی جدیدی را بر سر کار نهاد. سه سال قحطی [۹۲] "سه سال بلای طبیعی" نامیده شد، حال آن‌که در واقع یک بلای طبیعی نبود بلکه بحران و فاجعه‌ای حاصل دست بشر بود. به هر حال با شنیدن مداوم این کلمات در زندگی روزمره و تأثیرگیری ناخواسته از آن‌ها ایدئولوژی حزبی ح‌ک‌چ به مردم القاء گردید.

در فرهنگ کهن چین، موسیقی به عنوان راهی برای محدود کردن امیال نفسانی انسان است. در کتاب *آواز* (یو شو) (Yue Shu)، جلد ۲۴ دست‌نوشته‌های تاریخ‌نویس (شی جی) (*Shi Ji*)، سیمایان (Sima Qian) (بین سال‌های ۱۴۵ تا ۸۵ قبل از میلاد) [۹۳] گفت که سرشت انسان صلح‌جو است؛ تحریکات عوامل خارجی احساسات را تحت تأثیر قرار داده و احساسات عشقی و نفرتی او را بسته به شخصیت و عقل شخص، متلاطم می‌کند. اگر این احساسات محدود و کنترل نشوند شخص توسط وسوسه‌های خارجی بیشمار و بی‌پایان اغوا می‌گردد و به فرمان احساسات باطنی‌اش مرتکب اعمال زشت می‌گردد. بنا به گفته‌ی سیمایان امپراطورها در گذشته با استفاده از سرودهای مذهبی و موسیقی مردم را آرام نگه می‌داشتند. ترانه‌ها باید "شاد باشند ولی نه کثیف و هرزه، سوزناک باشند ولی نه بیش از حد اندوهناک و افسرده‌کننده." باید بیان‌گر تمایلات و احساسات باشند ولی در عین حال باید برای این ابراز احساسات کنترل و محدودیتی قائل باشند. کنفوسیوس در "منتخبات" گفته است: ۳۰۰ جمله از کتاب *آدس* (The Odes) (یکی از ۶۰۰ گفته‌ی نغز که توسط کنفوسیوس تدوین و ویرایش شده است) را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: "از فکر پلید بر حذر باش."

موسیقی با تمام ابعاد زیبایی‌اش به دست ح‌ک‌چ به عنوان وسیله‌ای برای شستشوی مغزی مردم مورد استفاده قرار گرفت. اشعار سرودهایی مثل "سوسیالیسم خوب است" و "چین نوین بدون حزب کمونیست محکوم به فنا است" از کودکان گرفته تا دانشگاه زمزمه‌ی دانش‌آموزان و دانشجویان بودند. با خواندن این اشعار مردم به‌طور ناخودآگاه معانی آن‌ها را می‌پذیرفتند. بعدها ح‌ک‌چ با دزدیدن آهنگ‌های زیبای اشعار محلی و جایگزین کردن محتوای آن‌ها با آنچه در مدح حزب بود از آن‌ها در جهت تبلیغات برای خود استفاده کرد. این کار دو هدف داشت. هدف اول نابودی فرهنگ سنتی و هدف دوم تبلیغ در جهت ارتقاء حزب بود.

در سخنرانی مائو در اجلاس *یان‌آن* (Yan'an) در مورد هنر و ادبیات [۹۴] که یکی مدارک کلاسیک ح‌ک‌چ محسوب می‌شود او تلاش‌های فرهنگی و ارتش را به عنوان "دو جبهه‌ی جنگ" معرفی کرد. او بیان داشت که داشتن یک ارتش و نیروی مسلح به‌تنهایی کافی نیست. ارتشی مسلح به ادبیات و هنر نیز مورد نیاز است. او خاطر نشان کرد که ادبیات و هنر باید در خدمت سیاست باشند و ادبیات و هنر طبقه‌ی کارگر چرخ‌دنده‌ها و پیچ و مهره‌های ماشین انقلاب را تشکیل می‌دهد. از چنین نظام تفکری، "فرهنگ حزب" شکل گرفت که هسته‌ی اصلی آن را "الحاد" و "مبارزه‌ی طبقاتی" تشکیل می‌داد.

فرهنگ حزب به‌راستی کمک‌شایان توجهی برای پیروزی ح‌ک‌چ در به‌دست‌گیری قدرت مطلق و کنترل بی‌قید و شرط جامعه‌ی چین بود. فرهنگ حزب نیز درست مثل ارتش، زندان‌ها و نیروی پلیس، ماشین بسیار خشنی بود که نوع متفاوتی از ظلم و قساوت را روا می‌داشت - قساوت مدل فرهنگی. این خباثت فرهنگی با نابودکردن ۵۰۰۰ سال فرهنگ سنتی، اراده را در مردم از بین برد و انسجام ملی مردم چین را سست کرد.

امروزه بسیاری از چینی‌ها از فرهنگ سنتی واقعی خود کمترین اطلاعی ندارند. برخی از آن‌ها بر این عقیده هستند که ۵۰ سال فرهنگ حزب معادل ۵۰۰۰ سال فرهنگ کهن چین است. این واقعیتی غم‌انگیز است. بسیاری

نیز که به خیال خود با فرهنگ کهن چین در مبارزه‌اند از این واقعیت بی‌خبرند که در واقع با آنچه ح‌ک‌چ به عنوان فرهنگ سنتی معرفی کرده و در نتیجه، با خود "فرهنگ حزب" ح‌ک‌چ در جنگند نه با فرهنگ اصیل سنتی چین.

بسیاری از مردم امیدوارند که نظام جاری چین را جایگزین نظام دمکراتیک غربی کنند. در واقع، دمکراسی غربی نیز بر پایه‌ی فرهنگ، ساخته شده است، به‌ویژه فرهنگ مسیحیت، که "همگان را از دیده‌ی خداوند یکسان و دارای حق مساوی می‌داند" و بنابراین به فطرت انسان و انتخاب او احترام می‌گذارد. چگونه "فرهنگ حزب" ملحد و غیر انسانی ح‌ک‌چ می‌تواند به عنوان زیرساخت یک نظام دمکراتیک غربی قرار گیرد؟

نتیجه‌گیری

انحراف چین از فرهنگ سنتی از زمان سلسله‌ی سونگ (Song) که بین سال‌های ۹۶۰ تا ۱۲۷۹ بعد از میلاد حکمرانی می‌کرد آغاز گردیده و از آن زمان تاکنون همواره مورد آسیب عوامل مختلف قرار گرفته است. پس از جنبش چهارم می سال ۱۹۱۹ [۹۵] برخی از روشن‌فکرانی که در پی موفقیت سریع و منافع فوری بودند به دنبال راهی برای دوری جستن از فرهنگ سنتی چین و نزدیک کردن آن به تمدن و فرهنگ غرب گشتند. با این وجود، درگیری‌ها و منازعات و تغییرات در حوزه‌ی فرهنگ، تنها به عنوان یک بحث آکادمیک مطرح بود و درگیری نظامی دولت را به دنبال نداشت. زمانی که دولت دست‌نشانده‌ی ح‌ک‌چ به قدرت رسید این اختلاف نظرهای فرهنگی را اهمیت بخشید و آن را به عنوان بحث مرگ و زندگی حزب مطرح کرد. بنابراین ح‌ک‌چ حمله‌ی خود به فرهنگ سنتی را با به‌کار بردن ابزارهای تخریبی مستقیم و نیز سوء استفاده‌ی غیر مستقیم با شگرد "برداشت تفاله و دور ریختن عصاره" آغاز کرد.

تخریب فرهنگ ملی نیز، عامل دیگری در روند پایه‌گذاری فرهنگ حزب بود. ح‌ک‌چ وجدان انسانی و قضاوت اخلاقی را تضعیف کرده و باعث شد تا مردم به فرهنگ سنتی خود پشت کنند. اگر فرهنگ ملی به‌طور کامل نابود گردد، عرق ملی نیز با آن از بین می‌رود و تنها یک اسم تو خالی برای آن ملت باقی می‌گذارد. این هشدار یک هشدار شعارگونه با بزرگ‌نمایی سیاسی نیست.

هم‌زمان با این امر، تخریب فرهنگ سنتی خرابی‌های فیزیکی غیرمنتظره را نیز به همراه داشته است.

فرهنگ سنتی به یکی شدن و هماهنگی انسان و عرش و هم‌زیستی موزون بین انسان و فطرت و طبیعت احترام می‌گذارد. ح‌ک‌چ مردم را به بهره‌مندی از لذت بی‌پایان ناشی از جنگ بین آسمان و زمین ترغیب می‌کند. این فرهنگ مستقیماً باعث خرابی‌های زیست محیطی موجود در چین امروز گردیده، برای مثال به منابع آب می‌پردازیم. مردم چین با پشت کردن به سنتی که می‌گوید یک انسان شریف در راه ثروتمند شدن قدم برمی‌دارد ولی این کار را با شرافتمندی انجام می‌دهد بسیاری از عوامل زیست‌محیطی و طبیعت را به‌طور جدی آلوده و خراب کرده‌اند. در حال حاضر بیش از ۷۵ درصد از ۵۰۰۰۰ کیلومتر (یا ۳۰۰۰۰ مایل) رودخانه‌های چین از لحاظ زیست‌ماهی‌ها و آب‌زیان غیرقابل استفاده‌اند. بیش از یک سوم منابع آب زیر زمینی از ده سال پیش تاکنون آلوده گردیده‌اند که این امر در حال حاضر نیز هر روز وخیم‌تر می‌شود. برای اولین بار در طول تاریخ منظره‌ای بر روی رودخانه‌ی هو‌ای‌ه (Huaihe) به‌وجود آمد که شنیدنی است: کودک خردسالی که در رودخانه‌ی آلوده با مواد نفتی، مشغول بازی بود تصادفاً جرقه‌ای ایجاد کرد که باعث شعله‌ور شدن سطح رودخانه با زبانه‌های آتش به ارتفاع

۵ متر شد. این زبانه‌ها بیش از ۱۰ درخت بید را که در نزدیکی رودخانه بودند به آتش کشید و خاکستر کرد. [۹۶] کاملاً واضح است در بین کسانی که در آن نواحی زندگی کرده و این آب را می‌نوشند بیماری‌های عجیب و سرطان کاملاً طبیعی است. دیگر مشکلات محیط زیست مثل بیابانی شدن و شور شدن زمین‌های شمال غربی چین و آلودگی صنعتی مناطق دیگر نیز همگی ناشی از فقدان ارزش و احترام برای طبیعت است.

فرهنگ سنتی به زندگی احترام می‌گذارد. ح‌ک‌چ بر این عقیده است که ”شورش و طغیان توجیه پذیر است“ و ”مبارزه با انسان‌ها پر از لذت است.“ حزب تحت نام انقلاب می‌تواند ده‌ها میلیون نفر را کشته یا گرسنگی دهد. این امر باعث از بین رفتن ارزش زندگی در میان مردم و زیاد شدن محصولات سمی و داروهای تقلبی در بازار است. برای مثال در شهر فویانگ (Fuyang) در استان آن‌هویی (Anhui) بسیاری از نوزادان سالم در طول دوران شیرخوارگی دست و پاهایشان رشد کامل نیافت و بدن‌شان بسیار نحیف و سرشان بزرگ شد. ۸ نوزاد در اثر این بیماری عجیب مردند. پس از بررسی‌ها معلوم شد که این عارضه به علت شیرخشک مسمومی بوده که توسط تولیدکنندگان سودجو و بی‌وجدان تولید شده بود. بعضی از مردم خرچنگ، مار و لاک پشت را با هورمون و آنتی‌بیوتیک خوراک می‌دهند و یا الکل صنعتی را با شراب ترکیب می‌کنند، برنج را با استفاده از مواد صنعتی جلا می‌دهند و آرد را با عوامل سفیدکننده صنعتی سفید می‌کنند. به مدت ۸ سال یک تولیدکننده در استان هِنان (Henan) هزاران تُن روغن پخت و پز تولید و پخش می‌کرد. این روغن حاوی مواد سرطان‌زا بود چرا که از روغن‌های ضایعاتی و بازیافت روغن موجود در غذاهای پس‌مانده تهیه می‌شد. تولید غذاهای مسموم تنها یک امر منحصر به تولیدکنندگان محلی خاص نیست بلکه در سراسر کشور مرسوم است. این تفکر سودجویی مادی به هر قیمتی که شده است، چیزی جز میوه‌ی فرهنگ تخریب شده و به تبع آن، انسانیت و اخلاقیات سست شده، در اثر نابودی فرهنگ اصیل نیست.

برخلاف انحصارطلبی و نظام بسته‌ی اجتماعی فرهنگ حزب، فرهنگ سنتی از ظرفیت بسیار بالای انسجام یافته‌ای برخوردار است. در زمان اوج شکوه و جلال سلسله‌ی تانگ (Tang)، آیین‌های بودایی، مسیحیت و دیگر مذاهب غربی همه با هم و به‌طور هماهنگ با تائوئیست و افکار کنفوسیوسی در صلح و صفا هم‌زیستی می‌کردند. چهار ببر آسیا (سنگاپور، تایوان، کره جنوبی و هنگ‌کنگ) یک هویت فرهنگی جدید تحت عنوان ”کنفوسیوس‌های جدید“، خلق کرده‌اند. اقتصاد شکوفای آن‌ها نشان می‌دهد که فرهنگ سنتی مانعی بر سر راه پیشرفت اجتماعی نیست.

از طرف دیگر، فرهنگ سنتی اصل کیفیت زندگی انسان را بر اساس خوشبختی درونی می‌سنجد نه آرامش مادی صرف. ”ترجیح می‌دهم کسی پشت سر، مرا سرزنش نکند به‌جای آن که کسی در حضورم مدحم گوید. ترجیح می‌دهم آرامش فکری داشته باشم تا آسایش فیزیکی“ [۹۷] تائو یوان‌مینگ (Tao Yuanming) [۹۸] (۳۶۵ تا ۴۲۷ بعد از میلاد) در فقر زندگی می‌کرد ولی روحی پر نشاط و شاداب داشت و تفریح او ”چیدن ستاره‌ها و خیره شدن به کوه‌های دور دست جنوب بود.“

فرهنگ پاسخی برای سؤالاتی مثل چگونه تولیدات صنعتی را افزایش دهیم و یا چه سیستم اجتماعی را اتخاذ کنیم ندارد ولی در مقابل با ارائه‌ی رهنمون‌ها و محدودیت‌های مثبت، نقش مهمی را در این زمینه ایفا می‌کند. زنده کردن دوباره‌ی فرهنگ سنتی از دست رفته تنها با بازیابی و مرهم نهادن بر حرمت از دست رفته‌ی آسمان‌ها، زمین و طبیعت، احترام گذاشتن به زندگی و سر تسلیم فرود آوردن در مقابل خداوند امکان پذیر است.

در این صورت است که انسان می‌تواند به‌طور هماهنگ و موزون با آسمان و زمین زندگی کند و از موهبت الهی رسیدن به سنین بالا لذت ببرد.

* * *

یادداشت‌ها:

[۱] پانگو (Pangu) بر اساس اسطوره شناسی چینی اولین موجود در جهان هستی است که بقیه‌ی موجودات همگی مخلوق او هستند.

[۲] بر اساس اسطوره شناسی چینی، نووا (Nüwa) الهه‌ی مادر است که نوع بشر مخلوق اوست.

[۳] شنونگ (Shennong) (که معنای تحت‌اللفظی آن ”زارع ملکوتی و آسمانی“ است) در اسطوره شناسی چینی شخصیت افسانه‌ای است که ۵۰۰۰ سال پیش می‌زیسته. او به انسان‌های دوران باستان فنون کشاورزی را آموخت. او همچنین به‌واسطه‌ی به‌خطر انداختن جان خود برای یافتن صدها نوع گیاه دارویی (و گیاه سمی) و گیاهان بی‌شمار از این قسم که نقش بسیار مهمی را در شکل‌گیری طب سنتی چینی ایفا می‌کنند مورد تحسین و احترام است.

[۴] کنگ‌جی (Cangjie) یا کنگ‌جی (Cang Jie) شخصیت افسانه‌ای چین باستان است که گفته می‌شود تاریخ‌دان رسمی امپراطور نژاد زرد و مخترع حروف الفبای چینی بوده است. رسم‌الخط حروف چینی و نظام استفاده از آن در کامپیوتر نیز به همین دلیل به‌نام اوست.

[۵] اقتباس از تائو-ت چینگ (Tao-te Ching) یا دائو د جینگ (Dao De Jing) که یکی از مهمترین متون آئین تائو است و توسط لائو‌تسی یا لائو‌تسه برشته‌ی تحریر درآمده است.

[۶] گفته‌های سرآغاز از کتاب فراگیری بزرگ (The Great Learning) نوشته‌ی کنفسیوس.

[۷] از کتاب دست‌نوشته‌های تاریخ‌دان شی جی (Shi Ji) نوشته‌ی سیمای چیان (Sima Qian) مربوط به سال‌های ۱۴۵ تا ۸۵ قبل از میلاد که اولین تاریخ‌دان مهم و قابل‌استناد چین به‌شمار می‌رود. او تاریخ چین و کشورهای همسایه‌ی آن را از دوران باستان و گذشته‌ی بسیار دور تا زمان حیات خود بر اساس اسناد و مدارک به تحریر در آورده است.

[۸] از کتاب منتخبات کنفسیوس.

[۹] /ی‌بید (Ibid)

[۱۰] /ی‌بید (Ibid)

[۱۱] کنفسیوس در کتاب فراگیری بزرگ (The Great Learning) چنین گفت: ”با تزکیه‌ی افراد، خانواده‌ها در نظم می‌بودند. با در نظم بودن خانواده‌ها، سرزمین‌شان با عدالت حکومت می‌شد. با عدالت حکومت شدن سرزمین، به کل ملک شادی و آرامش بخشیده می‌شد.“

[۱۲] دانگ جونگ‌شو (Dong Zhongshu) سال‌های ۱۷۹ تا ۱۰۴ قبل از میلاد مسیح که یک متفکر آئین کنفسیوس بود و در زمان سلسله‌ی هان (Han) می‌زیست، در رساله‌ی خود معروف به ”سه راه هماهنگ کردن انسان و عرش“ (تیان رن سن سه) (Tian Ren San Ce) چنین نگاشت: ”تا زمانی که عرش برپاست، تائو بدون تغییر باقی خواهد ماند.“

[۱۳] کتاب سفر به غرب که در کشورهای غربی به "پادشاه میمون" (Monkey King) معروف است نوشته‌ی وو چنگن (Wu Cheng'en) بین سال‌های ۱۵۰۶ تا ۱۵۸۲؟ یکی از رمان‌های کلاسیک چین است. این رمان بر اساس یک داستان واقعی است که در آن یک راهب چینی دوره‌ی سلسله‌ی تانگ (Tang) به‌نام شوان زانگ (Xuan Zang) که از سال ۶۰۲ تا ۶۶۴ می‌زیست پیاده به کشوری که امروز به‌نام هندوستان است و زادگاه آئین بودیسم شناخته می‌شود سفر کرد تا سوتراها (رساله‌های بودیستی) را بیابد. در این رمان، پادشاه میمون، پیگسی (Piggy) و سندسی (Sandy) با برنامه‌ریزی بودا، مریدان شوان زانگ شدند و او را برای یافتن سوتراها در سفرش به غرب همراهی کردند. آن‌ها در این سفر ۸۱ خطر و مصیبت را پشت سر نهادند تا سرانجام به غرب رسیدند و ثمره‌ی واقعی را یافتند.

[۱۴] رؤیای قصر سرخ، هانگ لو منگ (Hung Lou Meng) (به رؤیای اتاق سرخ نیز ترجمه گردیده) توسط سائو شوئچین (Cao Xueqin) که بین سال‌های ۱۷۱۵ تا ۱۷۶۳ در زمان سلسله‌ی چینگ (Qing) می‌زیست نگاشته شده است. این کتاب داستان عشقی ناگواری است که در زمان سقوط اجتماعی یک خانواده‌ی اشرافی به وقوع می‌پیوندد. این داستان به عنوان جریان اصلی کتاب، واقعیات بسیار زیاد اجتماعی آن دوره از تاریخ را در اختیار می‌گذارد. هم‌چنان شخصیت‌های به یادماندنی و حیرت‌انگیز این داستان که مهم‌ترین آن‌ها جیا بائیو (Jia Baoyu) و لین دایو (Lin Daiyu) هستند خواننده را مسحور خود می‌کنند. پیچیدگی و زیبایی بسیار وسیع ساختاری آن به‌همراه زیبایی‌های ادبی آن که با زبان و لحن جذابی ارائه شده آن‌را به عنوان نمونه‌ی بارز هنر رمان نویسی چین به جهانیان شناسانده است.

[۱۵] کتاب قانون شکنان باتلاق یکی از رمان‌های کلاسیک ارزشمند چین است که در قرن چهاردهم توسط شی نیان (Shi Nai'an) نوشته شد. یکصد و هشت زن و مرد به‌هم می‌پیوندند تا گروه قانون شکنان باتلاق را تشکیل دهند. خطر، ماجراجویی، قتل، جنگ و قصه‌ای عشقی همگی به‌شکلی زیبا یک داستان سنتی را می‌سازند.

[۱۶] سه پادشاهی یکی از رمان‌های کلاسیک بسیار معروف چین است که توسط لوئوگون‌جونگ (Luo Guanzhong) که از سال ۱۳۳۰ تا ۱۴۰۰؟ می‌زیست به رشته تحریر در آمده است. این داستان بر اساس دوران سه پادشاهی که بین سال‌های ۲۲۰ تا ۲۸۰ بعد از میلاد وجود داشتند نوشته شد. این داستان بیانگر نزاع‌های شدید و پیچیده‌ای است بر سر قدرت و تاج و تخت که در میان سه نیروی سیاسی قوی به نام‌های لیو بی (Liu Bei)، سائو سائو (Cao Cao) و سان چوان (Sun Quan) در می‌گیرد و استعداد‌های شگرف و راه‌کارهای زیرکانه‌ی جنگجویان آن دوران را به رخ خواننده می‌کشد.

[۱۷] داستان عشق جو (Zhou) مشرق زمین رمانی است که اصل آن به‌دست یو شایو (Yu Shaoyu) در دوران سلسله‌ی مینگ (Ming) نوشته شده و بعدها توسط فنگ منگلانگ (Feng Menglong) در اواخر سلسله‌ی مینگ بازنویسی گردید. این رمان یک بار دیگر نیز بعدها توسط سای یوانفانگ (Cai Yuanfang) در دوران سلسله‌ی چینگ (Qing) دوباره نویسی گردید. این کتاب در واقع تاریخ بیش از ۵۰۰ بهار و پاییز بین سال‌های ۷۷۰ تا ۴۷۶ قبل از میلاد و هم‌چنین دوران "شرایط جنگی" بین سال‌های ۴۷۵ تا ۲۲۱ قبل از میلاد را در بر می‌گیرد.

[۱۸] داستان کامل یو فی (Yue Fei) توسط چیان سای (Qian Cai) در دوران سلسله‌ی چینگ (Qing) نوشته شد. این اثر داستان زندگی یو فی از سلسله‌ی سونگ (Song) جنوبی است که بین سال‌های ۱۱۰۳ تا ۱۱۴۲ می‌زیسته است. او یکی از مشهورترین فرماندهان و قهرمانان وطن پرست تاریخ کشور چین به‌شمار می‌رود. فرمانده یو فی به نبرد با غارت‌گران خطه‌ی شمالی جین (Jin) پرداخت. او در این ضمن به جرایم و خلاف‌هایی که هرگز

مرتکب نشده بود محکوم شد و به زندان انداخته شد و سپس اعدام گردید. این اقدام در واقع توطئه‌ای بود که توسط نخست وزیر چین هوی (Qin Hui) که سعی در از میان برداشتن حزب جنگ طلب داشت چیده شده بود. بعدها یو فی از تمام اتهامات بی‌اساسی که به او زده شده بود مبرا گردید و به یادبودش مقبره‌ای بنا شد. در چهار طرف مقبره او چهار مجسمه‌ی فلزی قرار داده شد. این مجسمه‌ها چهار مرد بودند که داستان‌شان از پشت بسته شده و با سینه‌ای برهنه به سمت مقبره زانو زده‌اند. این چهار مجسمه سمبل کسانی هستند که در کشتن یو فی دخیل بوده‌اند. یو فی به سمبلی برای وفاداری به میهن در فرهنگ چین تبدیل گشت.

[۱۹] این نقل قولی است از کتاب ”خلاصه‌ی دست‌نوشته‌های تائویست“ که در دوران سلسله‌ی چینگ (Qing) جمع‌آوری شده است.

[۲۰] به مورد [۸] مراجعه شود.

[۲۱] برگرفته از سخنرانی مائو (Mao) در هشتمین جلسه از ده جلسه ملاقات برنامه‌ریزان ح‌ک‌چ.

[۲۲] کلمات اصلی مائو به زبان چینی از نوعی جناس یا بازی با کلمات استفاده کرده است: من شبیه راهبی هستم که چتری به دست دارد- نه تائو (یا فا، جناس برای ”مو“) نه ملکوت (جناس برای ”آسمان“).

[۲۳] جی (Jie) اسم آخرین حاکم سلسله‌ی شیآ (Xia) است که از سال ۲۱ تا ۱۶ قبل از میلاد بوده و جو (Zhou) نام آخرین حاکم سلسله‌ی شانگ (Shang) از ۱۶ تا ۱۱ قبل از میلاد. هر دوی آنان به قساوت و ظلم معروفند.

[۲۴] ون تیان‌شیانگ (Wen Tianxiang) (از ۱۲۳۶ تا ۱۲۸۳ بعد از میلاد) فرماندهی نظامی بود که با سپاه مغول‌ها جنگید تا یک پارچگی سلسله‌ی سونگ (Song) جنوبی حفظ شود. او در نهم ژانویه سال ۱۲۸۳ به دلیل امتناع از تسلیم در مقابل مغول‌ها پس از آن که زندانی گشت کشته شد.

[۲۵] از منشیوس (Mencius) فیلسوف چینی.

[۲۶] برگرفته از جمله‌ی بسیار معروفی از منشیوس: ”زندگی مطلوب من است، عدالت نیز هم‌چنین. وقتی نمی‌توانم هر دو را با هم داشته باشم، عدالت را به قیمت جانم حفظ می‌کنم.“

[۲۷] برگرفته از سرود بین‌المللی کمونیست. ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آن از زبان چینی عبارتست از: ”هرگز نجات بخشی وجود نداشته و ما به خدا اتکایی نداریم. برای ایجاد خوشبختی تنها به خودمان اتکا می‌کنیم.“

[۲۸] امپراطور تای‌وو (Taiwu) از سلسله‌ی تانگ معروف به توئو تائو (Tuo Tao) (۴۲۴ تا ۴۵۲ بعد از میلاد).

[۲۹] امپراطور وو‌زانگ (Wuzong) از سلسله‌ی تانگ معروف به لی یان (Li Yan) (۸۴۰ تا ۸۴۶ بعد از میلاد).

[۳۰] امپراطور وو Wu از سلسله‌ی جو (Zhou) شمالی معروف به یو یونگ (Yu Yong) (۵۶۱ تا ۵۷۹ بعد از میلاد)

[۳۱] امپراطور شی زانگ (Shi Zong) از سلسله‌ی جو (Zhou) دوم معروف به چای‌رونگ (Chairong) (۹۵۴ تا ۹۵۹ بعد از میلاد).

[۳۲] شعاری که در اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ در طول انقلاب فرهنگی چین به کار می‌رفت.

[۳۳] ”معبد اسب سفید“، اولین دیر یا صومعه در چین در سال ۶۸ بعد از میلاد یعنی یازدهمین سال حکومت یانگ پینگ (Yong Ping) از سلسله‌ی هان شرقی (۲۵ تا ۲۲۰ بعد از میلاد) ساخته شد.

[۳۴] به زبان دای (Dai) دست‌نوشته‌ی بی‌بی (Beiye) تانلان (Tanlan) تلفظ می‌شود. بی‌بی گیاهی استوایی است از خانواده‌ی نخل. درخت بلندی است با برگ‌های پهن که در مقابل آفاتی مثل بید مقاوم بوده و زمان زیادی طول می‌کشد تا خشک شود. در زمان باستان قبل از این که کاغذ اختراع شود، نیاکان دای (Dai) نامه‌ها و

نوشته‌های خود را بر روی برگ‌های آن می‌نگاشتند. حروفی که بر روی این برگ‌ها حک شده بودند را مکاتبات بی‌بی می‌نامند و نسخ آن‌را *تانلان* (دست‌نوشته‌ی بی‌بی).

[۳۵] پارک شیانگ شان (Xiangshan Park) که هم‌چنان به‌نام پارک تپه‌های معطر نام گرفته در ۲۸ کیلومتری شمال غربی پکن واقع است. این پارک در سال ۱۱۸۶ در زمان سلسله‌ی جین (Jin) ساخته شد که استراحت‌گاه تابستانی خانوادگی سلطنتی در دوره‌ی سلسله‌های یوان، مینگ و چینگ بود.

[۳۶] برگرفته از ”چقدر میراث فرهنگی به زبانه‌های آتش سپرده شد“ نوشته‌ی دینگ شو (Ding Shu).

[۳۷] گارد سرخ به غیر نظامیانی گفته می‌شد که در خط مقدم تحقق انقلاب فرهنگی فعالیت می‌کردند. اغلب آنان نوجوانان ۱۴ یا ۱۵ ساله بودند.

[۳۸] قصر تابستانی که در ۱۵ کیلومتری پکن قرار داشت بزرگ‌ترین و دست‌نخورده‌ترین باغ سلطنتی در چین است که بیش از ۸۰۰ سال سابقه دارد.

[۳۹] معبد لوگوان (Louguan) یک مقبره‌ی معروف تائوئیست‌ها در چین است. آن به عنوان اولین تکه زمین بخشیده شده در زیر آسمان دانسته شده است. این معبد در دامنه‌ی تپه‌ای در شمال کوه‌های جونگنان (Zhongnan) در ۱۵ کیلومتری جنوب شرق بخش جوجی (Zhouzhi) و ۷۰ کیلومتری شهر شی‌آن (Xi'an) واقع گردیده است.

[۴۰] لی (li) واحد اندازه‌گیری طول در چین است (یک لی معادل نیم کیلومتر یا ۰٫۳ مایل است)

[۴۱] امپراطور گائوزو (Gaozu) از سلسله‌ی تانگ معرف به لی یوان (Li Yuan) (۶۱۸ تا ۶۲۶ بعد از میلاد)، اولین امپراطور سلسله‌ی تانگ (Tang).

[۴۲] کمون‌های خلق در آن زمان از بالاترین رده در سه رده‌ی اجرایی و اداری در مناطق روستایی از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۲ در چین برخوردار بودند. این کمون‌ها وظایف و عمل‌کردهای دولتی، سیاسی و اقتصادی را به عهده داشتند. آن‌ها بزرگ‌ترین واحدهای جمعی بودند که بعدها به جوخه‌های تولید و تیم‌های تولید تبدیل شدند. پس از سال ۱۹۸۲، شهرک‌ها جایگزین آن‌ها شدند.

[۴۳] به مورد [۳۶] مراجعه شود.

[۴۴] *ماهایانا ماهاپاری‌نیروانا سوترا* (Mahayana Mahaparinirvana Sutra) به عنوان آخرین ماهایانا سوترای بودا تلقی می‌شود که در آخرین روز حیات زمینی بودا بیان شده است. گفته می‌شود که آن آرامی و آرام بخشی تمامی سوترها را یک‌جا در خود دارد.

[۴۵] برگرفته از *تایشو تریپیتاکا* (Taisho Tripitaka)، جلد T۰۱ شماره ۷، *ماهایانا ماهاپاری‌نیروانا سوترا*، ترجمه موقتی بوده و قابل بهبود است.

[۴۶] برگرفته از کتاب *اصول تئوری و عملی سرکوبی‌ادیان توسط حک‌چ نوشته‌ی بای جی* (Bai zhi).

[۴۷] موکتی (Mukti) به معنای ”محکم نگه داشتن دارما“ یا ”تدریس یا انتقال قانون“ است. موکتی را می‌توان به کلمات زیر نیز ترجمه کرد: از دست دادن، آزاد کردن، تحویل دادن، آزادی، رهایی، فرار از بندها و به‌دست آوردن آزادی، آزادی از بازپیدایی، از کارما و گناه، از خیالات و توهم، از رنج. این کلمه معنای نیروانا و نیز آزادی به‌دست آمده در *دایانا* (Dhyana) (تمرکز) را در خود دارد. این به معنی فرار از *سامسارا* (Samsara) یا بازپیدایی است.

[۴۸] *نیروانا* (Nirvana) در بودیسم و هندوئیسم عبارتست از یک آرامش و هارمونی عمیق که فارغ از رنج‌ها و مصائب زندگی بشری است. احساس یکی شدن با روح ابدی.

- [۴۹] سرکوبی مبارزان ضد انقلاب که به‌طور وحشیانه‌ای توسط اعضای اجتماعات مخفی، نهادهای مذهبی و KMT در اوایل سال ۱۹۵۱ انجام گرفت.
- [۵۰] ”جنگ علیه تجاوز ایالات متحده و کمک به کره“ چنان‌چه ح‌ک‌چ آن را نامید، در سال ۱۹۵۰ به وقوع پیوست. در دنیا این واقعه را به‌نام ”جنگ کره“ می‌شناسند.
- [۵۱] وو یائو‌زنگ (Wu Yaozong) (که بین سال‌های ۱۸۹۳ تا ۱۹۷۵ بعد از میلاد می‌زیست) و دیگران، مقاله‌ای به‌نام ”وسایل و ابزار جامعه‌ی مسیحیان چین جهت ساختن چینی جدید“ را منتشر کردند. این مقاله هم‌چنان تحت عنوان ”نوآوری بیانیه‌ی سه-خود“ در سال ۱۹۵۰ کلیسای ”سه-خود“ را پایه نهاد.
- [۵۲] ”تالار بزرگ خلق“ که در سال ۱۹۵۹ ساخته شد در بخش غربی میدان تیان‌آن‌من قرار دارد. این محل گردهمایی اعضای کنگره‌ی ملی چین است.
- [۵۳] به مورد [۴۶] مراجعه شود.
- [۵۴] *ردای کِسا* (Kesa)، ردای راهبان.
- [۵۵] *جانگ بوجون* (Zhang Bojun) که بین سال‌های ۱۸۹۵ تا ۱۹۶۹ بعد از میلاد می‌زیست یکی از بنیان‌گذاران ”لیگ دمکرات چین“ بود که یکی از احزاب دمکرات چین محسوب می‌شد. او در سال ۱۹۵۷ به عنوان مهم‌ترین هوادار حزب راست توسط مائو نامیده شد و یکی از معدود راست‌گرایانی بود که پس از انقلاب فرهنگی مجبور به پرداخت غرامت نشد.
- [۵۶] امپراطور هوی‌زونگ (Huizong) از سلسله‌ی سونگ (Song) معروف به *جائو جی* (Zhao Ji) که از سال ۱۱۰۰ تا ۱۱۲۶ بعد از میلاد حکمرانی می‌کرد.
- [۵۷] سو دونگ پو (Su Dongpo) (از سال ۱۰۳۶ تا ۱۱۰۱ بعد از میلاد) شاعر و نویسنده‌ی معروف سلسله‌ی سونگ (Song). او یکی از نثر نویسان مشهور سلسله‌های سونگ و تانگ بود.
- [۵۸] ون جنگ‌مینگ (Wen Zhengming) (از سال ۱۴۷۰ تا ۱۵۵۹ بعد از میلاد) نقاش چینی عصر سلسله‌ی مینگ (Ming).
- [۵۹] *تانگ بوهو* Tang Bohu (از سال ۱۴۷۰ تا ۱۵۲۳) دانشمند، نقاش و شاعر بنام سلسله‌ی مینگ (Ming).
- [۶۰] *جین* (Jin) یک واحد اندازه‌گیری وزن در چین است. یک جین معادل نیم کیلوگرم یا ۱/۱ پاوند است.
- [۶۱] به مورد [۳۶] مراجعه شود.
- [۶۲] برگرفته از شعری از *منگ هائوران* (Meng Haoran) (از سال ۶۸۹ تا ۷۴۰ بعد از میلاد) که شاعر معروف عصر سلسله‌ی تانگ بود.
- [۶۳] *وانگ شی‌جی* (Wang Xizhi) که از سال ۳۲۱ تا ۳۷۹ بعد از میلاد می‌زیست مشهورترین خوش‌نویس تاریخ چین است که در عصر سلسله‌ی تانگ می‌زیست.
- [۶۴] مقدمه‌ی اصلی لان تینگ (Lan Ting) که توسط *وانگ شی‌جی* (Wang Xizhi) در اوج دوران شکوفایی هنر خوش‌نویسی او (۵۱ سالگی، سال ۳۵۳ بعد از میلاد) نوشته شده و به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار خوش‌نویسی تاریخ چین شهرت جهانی دارد.
- [۶۵] وو چن‌گن (Wu Cheng'en) (از ۱۵۰۶ تا ۱۵۸۲؟ بعد از میلاد) شاعر و رمان‌نویس دوران سلسله‌ی مینگ، نویسنده‌ی ”سفری به غرب“ یکی از چهار رمان برتر چین.

[۶۶] وو جینگ‌زی (Wu Jingzi) (از سال ۱۷۰۱ تا ۱۷۵۴ بعد از میلاد) یکی از نویسندگان صاحب نام دوران سلسله‌ی چینگ (Qing) بود که کتاب ”دانشمندان“ (رولین وای‌شی *Rulin Waishi*)، همچنین معروف به ”تاریخ غیر رسمی دانشمندان“ از آثار اوست.

[۶۷] نثری نوشته‌ی اُیانگ شی‌یو (Ouyang Xiu) (بین سال‌های ۱۰۰۷ تا ۱۰۷۲ بعد از میلاد)، او یکی از نثرنویسان برجسته‌ی سلسله‌های سونگ و تانگ بود. او خود را ”مست پیر“ لقب داده بود. [۶۸] نام دیگر گارد سرخ.

[۶۹] دایره‌المعارف یانگل (Yongle) یا *دانگل دادی‌آن* (*Yongle Dadian*) به‌دستور امپراتور یانگل از سلسله‌ی مینگ در سال ۱۴۰۳ آغاز شد. آن جزء اولین و کاملترین دایره‌المعارف‌های جهان به‌شمار می‌رود. برای تدوین آن دو هزار دانشمند آغاز به کار کردند که از ۸۰۰۰ متن دوران باستان چین تا اوایل دوران سلسله‌ی مینگ استفاده کردند. این دایره‌المعارف در سال ۱۴۰۸ به پایان رسید که مشتمل بر ۲۲۰۰۰ نسخه‌ی دست نوشته بود که حجم کل آن بالغ بر ۴۰ متر مکعب (۱۴۰۰ فوت مکعب) می‌شد.

[۷۰] لین بیائو (Lin Biao) (بین سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۷۱). او یکی از رهبران ارشد ح‌ک‌ج بود که به عنوان قائم مقام (۱۹۵۸) و وزیر دفاع (۱۹۵۹) *مائو زد/نگ* خدمت می‌کرد. لین به عنوان جانشین مائو در سال ۱۹۶۶ در نظر گرفته شده بود ولی بعدها در سال ۱۹۷۰ از نظر افتاد. او محکوم به تلاش برای فرار از چین شده بود. هواپیمای او در مغولستان سقوط کرد و به مرگ او انجامید.

[۷۱] لیانگ شیائو (Liang Xiao) نماینده‌ی گروهی از نویسندگان بود که در میان آن‌ها نویسنده‌ای به نام جو ییلیانگ (Zhou Yiliang) بود که عضویت او در گروه نویسندگان باعث دریافت نامه‌ی بدون امضایی که نویسنده‌ی آن خود را یک دوست قدیمی معرفی کرده بود و نام آن‌را ”نهایت وقاحت“ گذاشته بود شد.

[۷۲] امپراتور چین شی هوانگ (Qin Shi Huang) (از سال ۲۵۹ تا ۲۱۰ قبل از میلاد) معروف به بینگ جنگ (Ying Zheng) اولین امپراتور چین متحد بود. او قانون، زبان نوشتاری، واحد پول، وزن و اندازه‌گیری را استاندارد کرد و دستور ساخت دیوار بزرگ چین را صادر نمود. این اقدامات تأثیر بسیار عمیقی در تاریخ و فرهنگ چین داشتند. او دستور داد تا کتاب‌های مکاتب مختلف از جمله کنفوسیونیسیم و *دائوئیسم* سوزانده شوند و یک‌بار دستور داد تا ۴۶۰ دانشمند کنفوسیوسی زنده مدفون گردند. این وقایع بعدها در تاریخ ”سوزاندن کتاب‌ها و مدفون کردن دانشمندان“ نامیده شد. او آرام‌گاه بسیار بزرگی برای خود ساخت و ”سپاه خاک رس“ (Terra-cotta Army) حافظ مقبره‌ی امپراتور چین (Qin) به عنوان هشتمین عجایب جهان نام گرفت.

[۷۳] برگرفته از آثار نوشته شده‌ی *مائو زد/نگ* بین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶- جلد دوم.

[۷۴] برگرفته از اثر ”یکسوکردن سبک کار حزب“ اثر مائو در سال ۱۹۴۲.

[۷۵] برگرفته از ”سخنرانی مائو در نشست یان‌ان (Yan'an) در مورد ادبیات و هنر“ (۱۹۴۲).

[۷۶] وو شون (Wu Xun) (از سال ۱۸۳۸ تا ۱۸۹۶ بعد از میلاد) که اصل نام او وو چی (Wu Qi) بود در شان‌دونگ *تانگ‌یی* (Shandong's Tangyi) زاده شد. پس از آن‌که پدرش را در سنین طفولیت از دست داد خانواده‌اش به تکدی‌گری افتاد. او برای سیرکردن شکم مادرش گدایی می‌کرد و به عنوان گدای خدمت‌گذار خانواده نام گرفت. پس از آن‌که مادرش درگذشت، تکدی‌گری تنها وسیله‌ی امرار معاش او گردید. او به وسیله‌ی پولی که از این راه جمع کرد مدارس مجانی را برای کودکان تأسیس کرد.

[۷۷] هوفنگ (Hu Feng) (از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۸۵)، دانشمند و منتقد ادبی بود که با ادبیات سیاسی رژیم ح‌ک‌ج مخالفت کرد. او در سال ۱۹۵۵ از حزب اخراج و به ۱۴ سال زندان محکوم شد.

- [۷۸] برگرفته از "آثار منتخب مائو زدانگ (جلد ۵)" به نام "همه چیز در حال تغییر است" (۱۹۵۷).
- [۷۹] چیان بوچنگ (Qian Bocheng)، فرهنگ شرق، چاپ چهارم (سال ۲۰۰۰).
- [۸۰] جنبش دانشجویی چهارم ژوئن توسط دانشجویان کالج آغاز شد که خواستار اصلاحات دمکراتیک در چین بین ۱۵ آوریل تا ۴ ژوئن سال ۱۹۸۹ بودند. این جنبش بعدها توسط "ارتش آزادی بخش مردمی" سرکوب شد و مجامع بین‌المللی آن را کشتار خونین چهارم ژوئن نامیدند.
- [۸۱] آژانسی که به‌طور خاص برای تحت تعقیب قراردادن فالون گونگ تأسیس شد و قدرت مطلق بر تمامی سطوح اداری و اجرایی حزب و تمامی سیستم‌های سیاسی و قضایی دیگر داشت.
- [۸۲] تئوری "منشاء طبقات (یا دودمان یا اصل و نسب)" تئوری‌ای است که ادعا می‌کند فطرت شخص بستگی مستقیم به طبقه‌ی خانواده‌ای که در آن به‌دنیا آمده است دارد.
- [۸۳] برگرفته از اشعار اُپرای مدرن "افسانه‌های فانوس قرمز" که یک نمایشنامه‌ی مشهور است و در زمان انقلاب بزرگ فرهنگی بین سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ ساخته شد.
- [۸۴] مو (*Mu*) واحد مساحت است که در چین به‌کار می‌رود. یک مو معادل ۱/۶۵ جریب است.
- [۸۵] "نمودهای سه‌گانه" مدعیست که حزب باید همواره پیشرفت‌های حاصله در نیروی تولید چین، فرهنگ پیشرفته‌ی چین و خواسته‌ها و علایق پایه‌ای اکثریت توده‌ها را به نمایش بگذارد.
- [۸۶] افتتاحیه‌ی "اولین جلسه" از "اولین کنگره‌ی ملی مردمی جمهوری خلق چین" (۱۵ سپتامبر ۱۹۵۴).
- [۸۷] سندرم "چشم قرمز" که معادل "چشم سبز" در فرهنگ غرب است برای توصیف شخصی به‌کار می‌رود که زمانی که دیگران را در صحنه‌ی تلاش موفق‌تر از خود می‌بیند، احساس ناراحتی کرده و احساس می‌کند که حقش تضییع گردیده و باید او موفق‌تر از دیگران در نظر گرفته شود.
- [۸۸] یک نمایش‌نامه‌ی سمبلیک رسمی که در زمان انقلاب فرهنگی (۷۶-۱۹۶۶) به‌وجود آمد. بر اساس افسانه‌های محلی "دختر سپید موی" یک موجود ابدی مؤنث است که در غاری زندگی می‌کند و از نیروی ماورای طبیعی برای پاداش دادن به عمل نیک و تنبیه اعمال زشت برخوردار است که حق را پشتیبانی و باطل را نابود می‌کند. با این وجود در این اُپرای چینی او به عنوان دختری مطرح گردیده که پس از آن که پدرش در اثر مخالفت با ازدواج او با یک ملاک پیر زیر کتک کشته می‌شود به غاری پناه می‌برد. او در اثر سوء تغذیه سپید موی می‌گردد. این داستان یکی از مهمترین آثار درام چین گردید که تنفر مردم از ملاکین را صد چندان می‌کرد.
- [۸۹] *مبارزات تونل* (Didua Zhan)، فیلم سیاه و سفید سال ۱۹۶۵ که در این فیلم ح‌ک‌چ ادعا کرد که شبه نظامیان او در چین مرکزی در تونل‌های زیرزمینی مختلف در دهه‌ی ۱۹۴۰ با غارتگران ژاپنی جنگیده‌اند.
- [۹۰] *جنگ معادن* (Dilei Zhan) فیلم سیاه و سفید سال ۱۹۶۲ بود که در آن ح‌ک‌چ ادعا می‌کرد که شبه نظامیان در استان هبی (Hebei) به وسیله‌ی مین‌های دست‌ساز در دهه‌ی ۱۹۴۰ با غارتگران ژاپن جنگیده‌اند.
- [۹۱] یک نوشته‌ی ادبی که آزمون‌های مدنی حکومتی را توصیف می‌کند و به‌واسطه‌ی شکل خشک و ایده‌های ضعیفش معروف است.
- [۹۲] قحطی بزرگ سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ در چین بزرگ‌ترین قحطی در تاریخ بشر است. تعداد "مرگ و میرهای غیر طبیعی" این قحطی بین ۱۸ تا ۴۳ میلیون نفر تخمین زده می‌شود.
- [۹۳] به مورد [۷] مراجعه کنید.
- [۹۴] توسط *مائوزدانگ* سال ۱۹۴۲.
- [۹۵] جنبش چهارم می اولین جنبش عظیم مردمی در تاریخ چین مدرن است که در ۴ می ۱۹۱۹ شروع شد.

- [۹۶] چن‌گویی‌لی (Chen Guili)، هشدار رودخانه‌ی هوای‌هه (Huaihe) سال ۱۹۹۵.
- [۹۷] برگرفته از پیش‌گفتار کتاب دیدارلی یوان (Li Yuan) در بازگشت به پانگو (Pangu) نوشته‌ی هان یو (Han Yu) (۷۶۸ تا ۸۲۴ بعد از میلاد) یکی از مشهورترین نثرنویسان دوران سلسله‌ی تانگ و سونگ.
- [۹۸] تائو یوان‌مینگ (Tao Yuanming) (۳۶۵ تا ۴۲۷ بعد از میلاد)، که به تائو‌چیان (Tao Qian) نیز معروف است، یکی از شاعران شهیر ادبیات چین محسوب می‌شود.